

# مبانی دینی تمدن از منظر اسلام

محمد حسین جمشیدی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس ، گروه روابط بین الملل

Email: jamshidi@modares.ac.ir

## چکیده

تمدن مرواریدی است که در خلاء شکل نمی گیرد لذا در ایجاد آن عوامل متعددی نقش دارد. در میان عوامل سازنده و شکل دهنده به تمدن مبانی دینی در کنار مبانی عقلی دارای نقش تعیین کننده و اساسی هستند. نقشی که علیرغم توجه محققان و نظریه پردازان تمدن به دین و اخلاق، به عنوان عوامل تمدن ساز، مورد توجه اغلب آنها قرار نگرفته است. بر همین مبنا، نوشتار حاضر متکفل بررسی مختصر مبانی دینی (اسلامی) سازنده و نگهدارنده تمدن است. در جهت انجام این تحقیق با روشی تبیینی و نظری به بررسی مهمترین مبانی و ارکان دینی و اعتقادی سازنده و نگهدارنده تمدن پرداخته ایم. این مبانی بر اساس یک حصر منطقی و با تکیه بر منابع و متون دین اسلام مطرح شده اند و عبارتند از: توحید گرایی، عدالت محوری، جاودانگی گرایی، عقل محوری و خرد گرایی، اعتدال گرایی، کمال طلبی، نظم گرایی، انسان گرایی متعالی، برابری گرایی، حق محوری و حقیقت گرایی، فضیلت محوری (تکیه بر ایمان، تقوا، عدالت، علم، جهاد و وحدت).

کلیدواژه‌ها: تمدن، مبانی، دین، مبانی دینی تمدن، اسلام

## مقدمه

تمدن چهره آشکار فرهنگ و نگرش انسانی برای تحقق رشد و توسعه و کمال اوست. یعنی تلاش انسان برای شدن در شکل کلی در قالب پدیده‌ای جمعی به نام تمدن تجلی پیدا می‌کند. تمدن از سوی دیگر نشان تلاش انسان‌ها برای مقابله با طبیعت و در جهت تحقق آرمان‌های متعالی انسانی‌اش می‌باشد. همچنین تمدن برآیند رشد و کمال انسانی در تمام ابعاد زندگی اعم از مادی و معنوی است و در کلیت خویش تصویر نمادین آرمان‌ها و ایده آل‌های او در زندگی بر روی کره خاکی می‌باشد. هر تمدنی بنوعی نشان از هویت جمعی ایجاد کنندگان آن تمدن و ادامه دهندگان می‌باشد. شناخت تمدن‌ها و بویژه آگاهی از عوامل سازنده و شکل دهنده آنها نقش اساسی در ایجاد تمدن و شکل‌گیری هویت تمدنی دارد. جامعه ما که جامعه‌ای پسا انقلاب و به معنایی جامعه‌ای انقلابی محسوب می‌گردد و در عین حال از سویی جامعه‌ای است نوپا و از سوی دیگر وارث بزرگترین تمدن‌های جهان بویژه تمدن ایران باستان و تمدن اسلامی - ایرانی برای رشد و شکوفایی خود و تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی نیاز به ایجاد تمدن جدید یا احیای تمدن هماهنگ با ارزش‌های خود یعنی تمدن ایرانی - اسلامی دارد. از همین رو پرداختن به تمدن و عوامل شکل‌گیری و احیای آن، از مسائل مهم جامعه و عصر ما محسوب می‌گردد. این در حالی است که هر تمدنی دارای مبانی و اصول نظری، اعتقادی و نگرشی خاصی است که شالوده و بنیان آن را می‌سازند. اگر آگاهی از تمدن و ابعاد و عوامل سازنده آن برای احیای تمدن یا ایجاد آن ضروری است، شناخت مبانی و اصول سازنده و و شکل دهنده تمدن به مراتب ضروری‌تر و تعیین‌کننده‌تر است.

## طرح مساله

هیچ تمدنی، هرگز در خلاء و فضای تهی شکل نمی‌گیرد، بلکه بر بنیان‌ها، شالوده‌ها و عوامل متعددی ساخته و پرداخته می‌شود. به تعبیر ویل دورانت: «تمدن نه امری است که جبری انسان باشد و نه چیزی که نیستی در آن راه نداشته باشد بلکه امری است که هر نسل باید به شکلی جدید آن را کسب کند و هرگاه توقف قابل ملاحظه‌ای در سیر آن پیش آید، ناچار پایان آن نیز فرا می‌رسد.»<sup>۱۲</sup> در واقع تمدن‌ها بر فرهنگ و نگرش‌های خاص بنا می‌شوند. به بیانی دیگر تمدن چونان مروارید است که بدون محرک و انگیزه بوجود نمی‌آید. یا همچون قنات و چاه آب است که بدون تلاش و کوشش آب از آن فوران نمی‌کند. هر تمدنی حاصل کوشش‌ها، دسترنج‌ها و بهای‌های سنگینی است که بشر در هر عصر یا منطقه‌ای زمانی و مکانی برای رسیدن به آن پرداخته است. به بیان دیگر می‌توان گفت تمدن شاخساری است که با تلاش زحمت کشان تاریخ و خون آزادگان آبیاری شده است. تمدن نه از آسمان می‌آید و نه از زمین می‌روید. رویا و ایده محض نیست بلکه واقعیتی است مبتنی بر اندیشه و عمل. در واقع دو رکن اساسی تمدن را بوجود می‌آورد و آن را شکل می‌دهد یکی اندیشه و نگرش و دیگری کنش و عمل. اما در بین این دو رکن مهم، اندیشه از اهمیت و جایگاه برتری برخوردار است زیرا عمل و کنش بدون اندیشه و نظر و دیدگاه راه

<sup>۱۲</sup> - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷.

بجایی نخواهد برد. بعلاوه هر عملی نیازمند اندیشه و نظریه یا دیدگاهی است. به تعبیر امیر مومنان (ع): یا کَمیل، ما مِن حِرْکةٍ اِلَّا وَاَنْتَ مَحْتاجٌ فِیْهَا اِلَى مَعْرِفَةٍ<sup>۱۳</sup> هیچ حرکتی نیست مگر آنکه تو را در انجام آن به معرفت و آگاهی نیاز داری.

در این میان از مهم ترین مبانی تمدن ارزش های معنوی و فرهنگی بویژه مبانی دینی و ارزش های دین محور است. لذا تمدن به دلیل ارزش گرایی و معنویت خواهی با دین و نگرش متعالی مبتنی بر وحی و خداگرایی دارای ارتباطی تام و تمام می باشد بدین معنا که از سویی تمدن مورد عنایت و توجه دین و وحی می باشد و از دیگر سوی تمدن ها غالباً بر بنیان های دینی و ارزش های اخلاقی، اعتقادی و متعالی بنا شده اند. یعنی با بررسی تاریخ تمدن های بشری، هیچ تمدنی را نمی یابید که بنوعی از انواع یا بنحوی از انحاء با اخلاقیات، ارزش ها، دین و امور متعالی ارتباط عمیق و معناداری نداشته باشد. از همین روی شناخت تمدن بدون درک صحیح این ارزش ها یا مبانی فاقد معنا خواهد بود. با توجه به جایگاه دین و ارزش های دینی در شکل گیری و ایجاد و بقای تمدن است که مساله نقش مبانی و عوامل دینی در تمدن اهمیت می یابد. این موضوع بویژه برای جامعه ما که جامعه ای دینی و معتقد محسوب می شود، از اهمیت برتری برخوردار است. از این روی مساله ما در این نوشتار بیان مبانی ارزشی یا مبانی متعالی دینی و اعتقادی در شکل گیری و بقای تمدن است و پرسش اصلی نوشتار این است که مبانی دینی که در پیدایش و شکل گیری، بقا و نگهداری تمدن نقش اساسی و سازنده دارند، از منظر اسلام چیستند؟ بر این مبنا فرضیه نوشتار بیانگر این است که ارکان اساسی دین از منظر یعنی مبانی سازنده و نگهدارنده تمدن محسوب می شود و با تکیه بر آنها امکان ساخت و حفظ تمدن و دستاوردهایش تضمین می گردد. روش جمع اوری داده ها در این پژوهش کتابخانه ای و اسنادی و روش تحقیق تبیینی است و هدف ارائه دیدگاه نظری منسجم در باب عوامل و ارکان دینی سازنده تمدن و نگهدارنده آن است و از همین روی تحقیق از نوع بنیادی است. یافته های این تحقیق در دو محور تمدن و دین و مبانی دینی و اعتقادی تمدن تنظیم شده است.

## تمدن و دین

تمدن از مدنیت و بیانگر تشکل سامان یافته جمعی انسان در پیشبرد اهداف مادی و معنوی است. در نگرش تاین بی تمدن عبارت است از تلاش برای آفریدن جامعه ای که کل بشر بتواند با هم نوایی در کنار یکدیگر درون آن زندگی کنند<sup>۱۴</sup>. در واقع او تمدن را مرحله یا نوع خاصی از فرهنگ می داند. وی در کل بر جنبه ی معنوی تمدن تاکید می ورزد و آن را جهد و اهتمامی در جهت در ایجاد وضع و زمینه ای در جامعه می داند که در آن همه افراد توانا می شوند و همچون اعضای خانواده

<sup>۱۳</sup> - ابو محمد حسن بن علی بمن حسین بن شعبه حرانی، تحف العقول، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ هـ.، ص ۱۶۵

<sup>۱۴</sup> - آرنولد تاین بی، ۱۳۷۶ بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمد حسین آریا، چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ص ۴۸.

واحد با یکدیگر هم آهنگ زندگی می کنند. این مقصود و هدفی است که تمام تمدن ها هشیارانه و یا ناخودآگاه آن را در نظر داشته اند. ۱۵

ویل دورانت نیز، تمدن را در شکل کلی، نوعی نظم اجتماعی می داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر شده و جریان می یابد. به عقیده او « در تمدن چهار رکن اساسی را می توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، هنگامی که کتبکاوی و نیاز به ابداع و اختراع پیش می آید و انسان خود را تسلیم غریزه و فطرت می کند تا او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق دهد. ویل دورانت در جایی دیگر «تمدن» را این گونه تعریف می کند: «تمدن نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره گیری از اندیشه ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می زند؛ نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگه دارنده آن می باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند. ۱۷ و همچنین، عوامل تکوین تمدن ها را در چهار عامل زیر جمع بندی می کند:

۱. عوامل اقتصادی تمدن: شکار، کشاورزی، صناعت و سازمان های اقتصادی.

۲. عوامل سیاسی تمدن: حکومت، دولت، قانون و خانواده.

۳. عوامل اخلاقی تمدن: ازدواج، اخلاق جنسی، اخلاق اجتماعی، دین و آداب دینی..

۴. عوامل عقلی و روحی تمدن: ادبیات، علم و هنر. ۱۸

همان گونه که دیده می شود، وی نیز بر اخلاقیات و آداب و رسوم دینی و ارزش های معنوی به عنوان یکی از عوامل تمدن ساز تاکید دارد. او قائل است که اخلاق به عنوان عامل سوم تمدن بر پایه دین و اعتقادات و تقدس دینی است که موثر واقع می شود. زیرا دین هاله تقدیسی بر گرد مقررات اخلاقی ایجاد می کند. ۱۹ میوکیچی فوکوتساوا تمدن پژوه و تمدن شناس ژاپنی در اثر علمی اش به نام «نظریه تمدن» با چنین رویکردی به تعریف مفهوم تمدن می پردازد. او تمدن در معنای گسترده را پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشر را به مرحله بالاتر برساند، می داند ۲۰ که در واقع به بعد معنوی و فضیلت گرایانه تمدن توجه دارد. وی برای تمدن سه مرحله در نظر می گیرد و قائل است که در سومین مرحله تمدن، روح

۱۵ - همو، ۲۵۳۶ تحقیقی در باب تاریخ، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، انتشارات توس، ص ۱۰.

۱۶ - ویل دورانت ۱۳۶۵ بررسی تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحایی و دیگران، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ص ۳.

۱۷ - ویل دورانت، پیشین، ج ۱، ص ۳.

۱۸ - دین پرست، منوچهر ۱۳۷۹ جنگ هفتاد و دو ملت، تحلیلی بر گفتمان برخورد غربی و گفتگوی شرقی تمدن ها، تهران، سفینه، ص ۳۸.

۱۹ - ویل دورانت، همان، ج ۱، ص ۶۹.

۲۰ - فوکوتساوا، یوکیچی ۱۳۸۹ نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر نی، صص ۱۱۹-۱۲۰.

انسان آزاد شده، انسان‌ها کورکورانه به سنت‌های کهنه نمی‌گرایند، مستقل عمل کرده و دانش و خرد خود را توسعه داده؛ برای دست‌یابی به پیشرفت‌های بزرگ، برنامه‌ریزی کرده و اصل اختراع را اختراع می‌کنند.<sup>۲۱</sup>

در حکمت فارابی، عامل ائتلاف و ارتباط اهل مدینه که تمدن را بوجود می‌آورد، اشتراک‌نظر درباره امور مشترکی است که خود عامل افعال مشترک گردیده است.<sup>۲۲</sup> این رأی مشترک، که ریشه در عالم بالا دارد و از طریق رئیس مدینه به اندیشه مردم وارد شده، منشأ افعال جمیع اهل مدینه گردیده است. آنچه شهروندان این شهر آرمانی را از سایر شهرها متمایز می‌سازد، معرفت نظری به اصولی آسمانی و تقید عملی به فضائل و مکارم اخلاقی است.<sup>۲۳</sup>

در نگاه ابن خلدون تمدن یا «الحضاره» هدف عمران و پایان آن به حساب می‌آید.<sup>۲۴</sup> در این نگاه دین باعث اتحاد و همدلی و تساوی طلبی مردم می‌شود.<sup>۲۵</sup> و در نتیجه سبب تقویت عصبیت گردیده و راه غلبه هموار می‌شود. عصبیت و دین مکمل یکدیگرند و دین هم در پیشبرد خود به عصبیت نیازمند است؛ «اگر حق هم باشد تنهایی و نداشتن عصبیت او را از رسیدن به مقصود باز خواهد داشت»<sup>۲۶</sup>. با پیروی از دین و شریعت می‌توان جامعه بهتر و سالم‌تری ایجاد کرد و پشت پا زدن به قوانین و تعلیمات دینی و اخلاقی انهدام دولت و تمدن را باعث می‌شود. آن‌گاه تمدن از بین می‌رود که «از لحاظ دینی فاسد می‌شود، زیرا عادات و فرمانبری از آن‌ها مایه تباهی می‌شود و ملکات اخلاقی او به جز در افراد نادری تغییر می‌یابد و هرگاه انسان از لحاظ قدرت، خود و سپس در اخلاق و دین فاسد شود در حقیقت انسانیت خود را از دست داده است».<sup>۲۷</sup> ابن خلدون عامل اصلی انهدام و نابودی تمدن‌های اسلامی را فراموشی و دوری و بی‌تفاوتی به دین دانسته و بیشتر بر «تأثیر سیاسی مذهب با جنبه‌های تمدن‌سازی و اخلاقی‌اش توجه دارد»<sup>۲۸</sup> او همچنین «دور شدن امت و حکومت‌های اسلامی از شریعت آغازین را از عوامل انحطاط جهان اسلام می‌داند».<sup>۲۹</sup>

در نظام امام خمینی مهم‌ترین عنصر تمدن نه در نمادهای فیزیکی آن، بلکه در توان انسان‌سازی آن یعنی بعد معنوی و دینی آن نهفته است. با این مقیاس، ایشان فرهنگ غرب را با تمام توانایی‌هایی که در تولید مصنوعات بشری و کشف قوانین طبیعت دارد، به لحاظ نگاه تک‌بعدی‌اش به انسان، تمدنی مناسب نمی‌دانند. زیرا بر مبنای دینی راستین و حقیقی بنا نشده است. [۱۸]<sup>۳۰</sup> در واقع هر چند ایشان به پیشرفت اقتصادی به عنوان لازمه تمدن اشاره می‌نمایند اما معتقدند هر تمدنی که ظهور می‌کند

<sup>۲۱</sup> - فوکوتساوا، یوکیچی ۱۳۶۳ نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر آبی، ص ۲۳.

<sup>۲۲</sup> - ابونصر فارابی، ۱۹۹۶ آراء اهل المدینه الفاضله، تعلیق البیر نصری نادر، بیروت، دارالمشرق، ص ۱۳۴.

<sup>۲۳</sup> - همان، ص ۱۲۴.

<sup>۲۴</sup> - عبدالرحمان ابن خلدون ۱۹۶۰ المقدمه، تاریخ العلامه ابن خلدون، بیروت، دارالکتاب اللبنانی و مکتبه المدرسه، ج ۱، ص ۶۵۶.

<sup>۲۵</sup> - عبدالرحمان ابن خلدون، ۱۳۵۲ مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۰۲.

<sup>۲۶</sup> - همان، ص ۳۰۶.

<sup>۲۷</sup> - همان، ص ۷۶۰.

<sup>۲۸</sup> - Rosenthal, Ervin. 1958. political thought in medieval Islam, London, Cambridge university press.p.97.

<sup>۲۹</sup> - سیدجواد طباطبائی، ۱۳۶۷. ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران، طرح نو، ص ۲۶۴.

<sup>۳۰</sup> - امام خمینی، ۱۳۶۸ صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ج ۸، ص ۳۶۸.

باید با تکیه بر دین و معنویت استعداد تعالی انسان در دو جنبه مادی و معنوی را داشته باشد. به عبارت دیگر در نظر ایشان تمدن‌ها باید با تکیه بر مبانی و ارزش‌های دینی و متعالی، نیازهای فردی و اجتماعی بشر را رفع و درصدد رشد و تعالی انسان‌ها باشند.

از نظر علی شریعتی نیز: «تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی. وقتی می‌گوییم ساخته‌های انسانی، مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد، بنابراین ساخته انسانی در برابر ساخته طبیعت قرار می‌گیرد.»<sup>۳۱</sup>

شهید مطهری نیز ضمن انتقاد از تمدن غربی که در آن به ارزش‌های حقیقی انسان توجهی نمی‌شود، تمدن حقیقی را مجموعه‌ای بر می‌شمارد که ابتدا «کمال و استعداد‌های انسان تعریف کنند و بعد کمال جامعه را که همان کمال انسان است مشخص کنند که جامعه در چه نظامی می‌تواند انسان را به نهایت استعداد‌های خودش، به کمال فرهنگی خودش، به کمال معنوی خودش برساند.»<sup>۳۲</sup>

جوادی آملی هم رشد و پیشرفت را که در جامعه اگر جریانی پایدار باشد متضمن ایجاد یک تمدن است را فرآیندی می‌داند که بر اساس «رشد مداوم در ابزار و روابط مادی و معنوی و بنیان‌های اقتصادی - اجتماعی می‌باشد. و انسان در این جریان می‌تواند به کمال برسد.»<sup>۳۳</sup>

پس در نگاه این چهار اندیشمند نیز تمدن با دین و مبانی آن پیوندی ناگسستنی دارد. اهمیت دین و فرهنگ، و ارزش‌ها و مبانی دینی، در ایجاد، حفظ و بقای تمدن به حدی است که هانتینگتون در دفاع از نظریه خود، به حمله امریکا به عراق اشاره می‌کند می‌گوید: «تنها پشتیبانی که امریکا موفق شد طی حملات اخیر به صدام به دست بیاورد از جانب کشورهای بود که از نظر فرهنگی خیلی به ما شبیه هستند، یعنی انگلستان، کانادا و استرالیا» (جهانبگلو، ۱۳۷۸: ۱۰۲).<sup>۳۴</sup> اشاره او در این جا به دسته بندی تمدن‌ها بر مبنای فرهنگ و مذهب متمایز است. او همچنین، به طور خاص به تمدن اسلامی به عنوان دشمن تمدن غرب اشاره می‌کند.<sup>۳۵</sup>

به لحاظ تاریخی نیز تمدن اسلامی به عنوانی یکی از تمدن‌های بزرگ بشری حاصل مبانی دین اسلام و باور به آنها بوده است. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «ملل بسیاری به اسلام گرویدند و در خدمت این دین درآمدند و در راه نشر و بسط تعالیم آن کوشیدند و با تشریک مساعی با یکدیگر تمدن عظیم و باشکوه به نام تمدن اسلامی به وجود آوردند.»<sup>۳۶</sup> سید علی

<sup>۳۱</sup> - علی شریعتی، ۱۳۸۹ تاریخ تمدن، تهران، نشر قلم، ج ۱، ص ۵.

<sup>۳۲</sup> - مرتضی مطهری، ۱۳۶۹ فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱، ص ۲۴۲.

<sup>۳۳</sup> - عبدالله جوادی آملی، ۱۳۸۰ انتظار بشر از دین، قم، اسراء، ص ۲۱۳.

<sup>۳۴</sup> - رامین جهانبگلو، ۱۳۷۸، «بازبینی نظریه برخورد تمدن‌ها در گفتگو با ساموئل هانتینگتون»، گفتگو، شماره ۲۳، ۱۰۲.

<sup>۳۵</sup> - سید حسین نصر، ۱۳۷۳ جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، صص ۱۲-۲۲.

<sup>۳۶</sup> - مرتضی مطهری، ۱۳۵۷ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، صص ۱۳-۱۴.

خامنه ای نیز معتقد است که بن مایه و پایه اصلی تمدن اسلامی، مکتب اسلام است که با تکیه بر علم و دانش و حمایت از اندیشمندان و متفکران به شکوه و عظمت دست یافت. ایشان می فرمایند:

«با پیدایش تمدن اسلامی، همه چیز اروپا در مقابل آن رنگ باخت زیرا جوهره این تمدن بزرگ از مکتب اسلام بود. تمدن اسلامی با بکار گرفتن علم، کشف حقایق درجه یک عالم وجود و استخدام اندیشه‌ها، ذهنها و فعالیت‌های عظیم علمی توانست دانشگاه‌های بزرگ را در مقیاس جهانی ایجاد کند و دهها کشور ثروتمند و مقتدر و یک قدرت سیاسی بی نظیر را در طول تاریخ پدید آورد.»<sup>۳۷</sup>

عبدالحسین زرین کوب نیز در کتاب کارنامه اسلام این حقیقت را اینگونه بیان می کند: «تمدن اسلامی که لااقل از پایان فتوح مسلمین تا ظهور مغول، قلمرو اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی، سطح زندگی، سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب و توسعه و ترقی علم و ادب، طی قرن های دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مریب فرهنگ عالم انسانیت قرار داد، بی شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی است و آنچه فرهنگ و تمدن جهان امروز بدان مدیون است، اگر از دینی که به یونان دارد بیشتر نباشد کمتر نیست.»<sup>۳۸</sup>

حسن حنفی از دانشمندان اسلامی معاصر نیز می نویسد: «تمدن اسلامی همه آثاری را مسلمانان در زمینه های علوم نقلی مانند قرآن، حدیث، تفسیر، سیره و فقه و علوم عقلی مانند حساب، هندسه، نجوم و موسیقی و علوم نقلی مانند اصول دین، اصول فقه، فلسفه و عرفان، تالیف کرده اند شامل می شود. این علوم متن تمدن اسلامی را تشکیل می دهند.<sup>۳۹</sup> سید حسین نصر نیز جامعه مدینه النبوی و معیار های آن را کامل ترین الگوی تمدنی برای تمدن اسلامی می داند.<sup>۴۰</sup> او معتقد است زمانی تمدن اسلامی در اوج قرار خواهد داشت که بتواند حقایق اسلام را در سطوح گوناگون حیات بشری متجلی سازد.<sup>۴۱</sup> از دیدگاه نصر تمدن اسلامی خصلتی با ثبات و تغییر ناپذیر دارد.<sup>۴۲</sup> بر همین مبنا اندیشه هایی را که با روح اسلام سازگاری داشت را بدون اینکه خدشه ای به کلیت و اصول آن وارد شود از منابع گوناگون جذب نمود.<sup>۴۳</sup>

بنابراین جایگاه ارزش های متعالی و معنوی مبتنی بر دین و اخلاق متعالی در ایجاد و شکل گیری، حفظ و بقای تمدن ها غیر قابل انکار است.

<sup>۳۷</sup> - سید علی خامنه ای، بیانات در دیدار فرماندهان سپاه با رهبری، تاریخ ۱۳۷۳/۶/۲۹.

<sup>۳۸</sup> - عبدالحسین زرین کوب، (۱۳۸۱) کارنامه اسلام، تهران، امیر کبیر، ص ۲۱.

<sup>۳۹</sup> - حسن حنفی، (۱۳۷۹) "اندیشه و تمدن اسلامی و مباحثی پیرامون آن"، نامه علوم انسانی، شماره ۲، صص ۲۵-۲۹.

<sup>۴۰</sup> - سید حسین نصر (۱۳۸۳) اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، صص ۲۶۸-۲۶۷.

<sup>۴۱</sup> - همان، ص ۱۸۷.

<sup>۴۲</sup> - همو، (۱۳۸۴) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱.

<sup>۴۳</sup> - همان، صص ۱۲-۱۱.

## مبانی دینی سازنده و نگهدارنده تمدن

- مبانی چیستند؟

مبانی جمع مبنا و به معنای اصل، شالوده و بنیان است. در اینجا منظور از مبانی، ایده‌ها، نگرش‌ها و اعتقادات اساسی و تعیین‌کننده‌ای هستند که باور به آنها و پذیرش آنها در ایجاد تحول در روح و جان آدمی و جامعه نقش‌آفرین است. لذا مبانی به مثابه نوعی جهان‌بینی و جهان‌نگری، سازنده و شکل‌دهنده و بوجود آورنده ایدئولوژی‌ها و باید و نبایدهایی هستند که عمل به آنها و حرکت در مسیر آنها راعه را بسوی تکامل و رشد و توسعه و در نتیجه ایجاد تمدن و حفظ و نگهداری آن باز می‌کند. پس مبانی، اصول و موضوعات بنیادینی هستند که در شکل‌دادن به ارزش‌ها و ایجاد آنها در زندگی و دخیل دانستن آنها در ایجاد تمدن نقش اساسی دارند و جهت‌گیری فرد و جامعه را در مسیر زندگی و حرکت به پیش تعیین می‌کنند.

مبانی را انواع گوناگونی، چون دینی، فلسفی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و جز آن است. در این میان بحث ما متمرکز بر مبانی دینی آنهاست از منظر دین اسلام به عنوان دین جامع و در عین حال بدور از تحریف است. اما اهمیت مبانی دینی بر می‌گردد از سویی به نقش و جایگاه و رسالت و کارکرد دین در جامعه و از سوی دیگر به فرهنگ و نقش سازنده آن. و فرهنگ به بیانی «هویت یک ملت است. ارزشهای فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است.»<sup>۴۴</sup> یا به بیانی دیگر: «فرهنگ مثل آب و هواست... فرهنگ یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آنها روبه‌روست.»<sup>۴۵</sup>

بر همین مبنا، مطهری می‌نویسد: «فرق می‌گذارند میان تمدن و فرهنگ و می‌گویند: تمدن همگانی است یعنی تمدن به هیچ قومی اختصاص ندارد ولی فرهنگ هر ملتی همان روح آن ملت است. جامعه خودش یک روح دارد روحش همان فرهنگش است و هر ملتی مادامی که فرهنگش باقی باشد باقی است و اگر فرهنگش از بین برود او دیگر از بین رفته است. و این است که می‌گویند: برای این که ملتی را از بین ببرند اول فرهنگش را از او می‌گیرند فرهنگش را که از او بگیرند روحش را از او گرفته‌اند وقتی روحش را از او بگیرند دیگر مرده است یک لاشه بیش تر نیست و دیگر نمی‌تواند باقی بماند... به هر حال فرهنگ یعنی روح جامعه»<sup>۴۶</sup> شریعتی نیز معتقد است فرهنگ وجه معنوی تمدن می‌باشد: «مجموعه تمدن بشری عبارت است از میراث گذشته، تقلید از دیگران و ساخته اکنون خود است و وجه مادی و معنوی دارد. وجه معنوی تمدن را فرهنگ می‌گویند»<sup>۴۷</sup>

بنابراین شناخت مبانی به نوعی شناخت جهان‌بینی و فرهنگی است که تمدن بر آن بنا می‌شود. بویژه مبانی دینی بیانگر شناخت جهان‌بینی الهی و قدسی و فرهنگ متعال تمدن است. از این رو اهمیت توجه به آن نیز در پالایش تمدن هم آشکار است. در ادامه به بررسی مختصر این مبانی دینی از منظر اسلام می‌پردازیم.

<sup>۴۴</sup> - بیانات مقام معظم رهبری، تاریخ: ۱۳۹۲/۹/۱۹

<sup>۴۵</sup> - همان، ۱۰/۱/۶۹.

<sup>۴۶</sup> - مرتضی مطهری، همان، ۴۵.

<sup>۴۷</sup> - علی شریعتی، همان، ج ۱، ص ۹.



## ۱. توحید گرایی

اصل توحید بنیان اساسی آیین اسلام، جامعه و تمدن اسلامی و منشأ احکام شریعت است. بر همین اساس توحید محوری و گرایش به وحدت مبتنی بر توحید رکن و مبنای اصلی اندیشه‌ورزی اندیشمندان اسلامی و لذا شکل‌گیری تمدن مورد نظر دین و اسلام را تشکیل می‌دهد. این مبنا به‌عنوان اساس و بنیان تمدن اسلامی شناخته شده است. امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> در خطبه‌ی اول نهج البلاغه توحید و خداشناسی را چنین توضیح می‌دهد:

نخستین پایه دین شناخت او [خدا] است، و کمال شناخت او راست دانستن (تصدیق) اوست، و کمال راست دانستن او یگانه دانستن اوست، و کمال یگانه دانستن او اخلاص برای اوست، و کمال اخلاص برای او نفی چگونگی (صفات) از اوست. زیرا هر صفتی گواه آن است، که غیر موصوف است و هر موصوفی گواه آن است که غیر صفت است.<sup>۴۸</sup>

در بررسی اندیشه متفکران مسلمان از فارابی گرفته تا امام خمینی رکن اصلی و اساسی تمدن تلقی می‌شود. باور به توحید در هستی به‌گونه‌ای بر نگرش اندیشمندان تأثیر گذاشته است که در معرفت و دانش نیز به وحدت قائل هستند. اندیشه وحدت نه تنها مفروض قبلی علوم و فنون اسلامی است بلکه بر نحوه‌ی بیان آنها نیز مسلط است. مثلاً در فلسفه، فیلسوفان به وحدت فلسفه قائلند. در رابطه فلسفه و دین بسیاری از فیلسوفان این دو را واحد می‌دانند. در بحث حقیقت به وحدت حقیقت و مطلقیت حقیقت قائلند. به‌طور کلی در همه زمینه‌ها توحید اساسی است که وحدت بخش تفکر اسلامی است. براساس دیدگاه توحید محور و وحدت گرایانه؛ جهان از یک سری نظامات تشکیل شده است که همگی از اراده واحدی فرمان می‌برند و با هم هماهنگ هستند. این نظام‌ها عبارتند از:

(الف) نظام مافوق طبیعت (نظام ملکوت و لاهوت) یا نظام ماوراء طبیعت. «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»<sup>۴۹</sup>؛  
 (ب) نظام طبیعت یا نظام مادی؛

(ج) نظام وجود انسانی یا نفس و اجزا و قوای آن (عالم اصغر) «اتزعم انك جرم صغير و فيك انطوى العالم الاكبر»:<sup>۵۰</sup> آیا گمان می‌بری تو یک جثه‌ی کوچکی؟ درحالی‌که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است؛

(د) نظام مدنی یا مدینه انسانی (جامعه مدنی) یا نظام تمدنی.

بر مبنای توحیدباوری و وحدت گرایی مبتنی بر آن، این نظامات بر یکدیگر انطباق دارند و همگونگی و انطباق میان آنها از بالا به پایین است یعنی اصل و محور عالم، نظام مافوق طبیعت است که در رأس آن واجب الوجود یا سبب اول قرار دارد.<sup>۵۱</sup> برخی تصور کرده‌اند که در نگاه اندیشمندان مسلمان هماهنگی و تطابق بین نظام انسانی و مدنی با نظام طبیعی و مادی است در حالی‌که این تصور اشتباه است. چه نظام طبیعت نیز در نگاه اینان باید با نظام دیگری هماهنگ و انطباق داشته باشد و آن نظام «ماوراء طبیعت» یا نظام مجردات یا عالم غیب است که جهانی برتر از ماده تلقی می‌گردد و جهان ماده باید از آن پیروی

<sup>۴۸</sup> امیر مومنان علی (ع)، نهج‌البلاغه، گرد اوری و تالیف سید رضی، خطبه اول.

<sup>۴۹</sup> بقره ۲: ۳.

<sup>۵۰</sup> محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم، ج ۵، ۱۳۵۸، ص ۲۶۷.

<sup>۵۱</sup> ر.ک. به: ابونصر فارابی، سیاسیة المدنیة، ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، تهران: سروش، ۱۳۷۶، صص ۲۸-۲۷.

کند.

پس بر مبنای این باور، در رأس هستی - از طبیعت تا ماوراء طبیعت - سبب اول، یعنی خدای واحد و یکتا قرار دارد که از طریق عقل فعال یا جبرئیل و فرشتگان با عالم ماده و طبیعت ارتباط برقرار ساخته و آن را به سوی نور و روشنایی هدایت می‌کند.<sup>۵۲</sup> به‌طور کلی آنچه در اینجا مورد توجه است این است که کلیت عالم و هستی از یک سبب و علت‌العلل واحد به‌وجود آمده است و صرفاً قائم به‌وجود اوست و لذا او «واجب الوجود» و کمال مطلق است و او در رأس نظام مابعدالطبیعه قرار دارد و لذا الگوی حرکت انسان‌ها در ایجاد تمدن است. پس از آنجایی که سه نظام دیگر نیز تابع نظام مابعدالطبیعه هستند لذا جریان امور باید به گونه‌ای باشد که آن سه نظام به عنوان نظام‌های فرعی و در هماهنگی و وحدت و انسجام با جهان و نظام اصلی در یک خط قرار بگیرند. بر همین مبنا، نظام موجود نظام اکمل و احسن است و در چنین نظامی هر موجودی دارای یک جایگاه خاص خود می‌باشد. به‌علاوه هر موجودی از ویژگی‌ها، استعدادها و خصایص خاص خود برخوردار خواهد بود.

بنابراین نظام طبیعت و ماده و حیات انسانی و مدنی نیز در اصل به دلیل اینکه ذیل وجود اجمل یا سبب احسن قرار گرفته‌اند، پس ظل جمیل، جمیل و صاحب جمال خواهد بود و بر همین اساس نظام طبیعت و کل هستی زیبا و نظام موجود نظام احسن و اجمل است که بر محور توحید بنا یافته و استمرار می‌یابد.

بهترین نقش فردی و اجتماعی در ایجاد تمدن و حفظ و بقای آن چنین اعتقادی این است که تمام حرکتها، ایده‌ها و گرایشها و نگرشهای انسان‌ها را در جهت آن مبدأ واحد و هدفی کامل که همان ایده‌های مطلق و برتر هستی است سوق می‌دهد. انسان مؤمن با توجه خود همه عالم هستی را در ذیل پروردگاری دانا و توانایی می‌داند که اداره جهان هستی را به عهده دارد و لحظه‌ای از تدبیر آن نمی‌آساید و غفلت از جهان هستی در او راه ندارد به تعبیر صدر در باب عبادات:

انسان مؤمن بوسیله انجام آنها یک قصد و همت مستقل از همه امور دنیا و منافع مادی در ذات خویش به وجود آورد تا با دستیابی به اخلاص و پاکی و احساس مسئولیت به مرحله ایثار و فداکاری برسد.<sup>۵۳</sup>

باید دانست که نقش ایمان به مبدأ واحد در زندگی انسان آن چنان تأثیر دارد که بسیاری از اندیشمندان ماده‌گرای غرب نیز نتوانسته‌اند از آن غافل بمانند برای مثال برتراند راسل می‌نویسد:

کاری که منظور آن فقط درآمد باشد، نتیجه مفیدی بار نخواهد آورد. برای چنین نتیجه‌ای باید کاری پیشه کرد که در آن «ایمان» به یک خود، به یک مرام به یک غایت نهفته باشد.<sup>۵۴</sup>

به لحاظ ایجاد تمدن و حرکت به سمت توسعه و کمال، توحید و ایمان به خدای واحد، هم جهت و سوی و انگیزه را تعیین می‌کند و هدف اساسی را برای انسان را مشخص می‌سازد به گونه‌ای که احساس مسئولیت وجدانی در قبال خدا و مردم می‌کند و توانایی گذشت از خواستها و تمایلات خود به هنگام ضرورت داشته باشد تا بتواند خود را با نظام عمومی جهان هستی منسجم سازد.<sup>۵۵</sup> و انسان را به حرکت وادار می‌دارد زیرا به انسان شوق و رغبت می‌دهد و آینده را در پیش چشمان او روش و

<sup>۵۲</sup> «الرِّكَابُ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» ابراهیم ۱: ۱.

<sup>۵۳</sup> - سیدمحمدباقر صدر، عبادت در اسلام، ترجمه کاظم خلخالی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ج اول، ۱۳۶۱، ص ۵۹.

<sup>۵۴</sup> - مرتضی مطهری، انسان و ایمان، قم: انتشارات صدرا، ج دوم، ۱۳۵۷، صص ۳۸-۳۹ به نقل از: برتراند راسل، زناشویی و اخلاق.

<sup>۵۵</sup> - سیدمحمدباقر صدر، همان، ص ۹۷.

نورانی به نمایش می گذارد و امید را در او بر می انگیزد و انسان در سایه امید و روشن بینی به پیش می رود و تمدن می سازد.  
 [۴۴]۵۶

بعلاوه بین افراد جامعه هماهنگی و همگرایی ایمانی ایجاد می کند و لذا مسیرها و حرکت ها یکدست شده و جامعه وجودی یکپارچه می یابد و در نتیجه حرکت بسوی پیش و سازندگی میسر و حتی ساده می گردد. انسان و جامعه ای که خدا را می پرستد، در واقع خود را به معنای صحیح و واقعی در می یابد. به زبان فخرالدین مزارعی:  
 قطره دریاست اگر با دریاست      ورنه او قطره و دریا، دریاست<sup>۵۷</sup>

مطابق این تصویر و طرز تفکر اسلامی، عبادت و بندگی و خدامحوری و وحدت گرایی، نه تنها از خود بیگانگی نیست، بلکه با عین خود بودن و خودشناسی است و میان شناخت خدا و شناخت خود پیوندی عمیق وجود دارد. همان گونه که در روایت آمده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»<sup>۵۸</sup>. لذا در اندیشه‌ی اسلامی انسان و خدا رقیب یکدیگر نیستند و در نتیجه اندیشمندان ما همگی معتقد هستند که خدا خواهی و خدامحوری نه تنها باعث انکار حیثیت انسان و جامعه و مانع رشد او نمی شود، بلکه والاترین مرتبه انسان گرایی حقیقی در خدا باوری حقیقی تحقق پیدا می کند و با خدا باوری است که هویت انسان در جامعه معنا پیدا می کند و زمینه ساز حرکت او در ایجاد تمدن و تکامل می گردد.

بر همین اساس، در نگاه شرقی اندیشه «خدامحوری» سلطه بر اذهان همگان دارد. زیرا خداوند هیچ چیز را از انسان دریغ نمی دارد، بلکه همه چیز را برای انسان می خواهد لذا تکامل و رشد و حرکت او به جلو را می خواهد. این موضوع به ویژه در مکاتب توحیدی که خداوند را بی نیاز علی الاطلاق «الله الصمد»<sup>۵۹</sup> می دانند اهمیت بسزایی دارد. بنابراین توحید باوری و وحدت گرایی یعنی جامعه ای واحد، انگیزه‌ای واحد، هدفی واحد، راهی واحد و مسیری مشخص بسوی ایده‌آلی مطلوب و مطلق در تمامی ایده‌ها و حرکتها و رفتارها در زندگی انسان برای ایجاد تمدنی واحد و در عین حال متعالی .

## ۲- عدالت محوری

در اسلام خداوند مظهر «عدل کلی» است و در نظام آفرینش او جز داد و دادگری و دادگستری وجود ندارد. اساس آفرینش در تمام ابعاد و زندگانی موجودات بر مدار عدل و داد استوار است. خداوند، خود به عدل و داد فرمان می دهد<sup>۶۰</sup> و مردم دادگر را دوست می دارد.<sup>۶۱</sup> ایمان به عدل و داد الهی و وجود آن در سرتاسر جهان هستی و بنا شدن آن بر علم و حکمت حق تعالی نیز نقشی عظیم در زندگانی سیاسی انسان و نوع اندیشه های او و حرکت او بسوی کمال ، ترقی و توسعه و ایجاد تمدن ایفا می

<sup>۵۶</sup> - ر. ک.: مرتضی مطهری، همان.

<sup>۵۷</sup> - منصور رستگار فسایی، پرویز ناتل خانلری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹ ص ۱۱۹.

<sup>۵۸</sup> - محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲.

<sup>۵۹</sup> - توحید: ۲

<sup>۶۰</sup> - ان الله یامر بالعدل والاحسان، نحل: ۱۶: ۹۲.

<sup>۶۱</sup> - واقسطوا ان الله یحب المقسطین. حجرات: ۴۹: ۹

نماید. بر همین مبنا، عدل در اینجا به مثابه یکی از ارکان و پایه‌های دین در نظر گرفته می‌شود که دین و شرع و قانون و در نتیجه حرکت انسان‌ها و نهاد های سیاسی و اجتماعی براساس آن بنا و ایجاد می‌شود و بدون آن معنا ندارد. پس عدل محوری، در اینجا علاوه بر اهمیت فی نفسه و ذاتی‌اش دارای امتیاز و نقش بسیار مهم و اجتماعی و سیاسی است. بدین معنا که عدل بعد دیگری یا چهره‌ای دیگر از توحید و بخش لاینفک آن است زیرا صفتی از صفات ذات مقدس باری تعالی است ولی از میان صفات او برآمده و تبدیل به اصلی از اصول دین شده است. این امر علاوه بر اهمیت ذاتی عدل به علت اهمیت و نقش اجتماعی و سیاسی آن می‌باشد و به تعبیر شهید صدر:

همانا عدل صفتی است که بازدهی و نقش اجتماعی دارد، جامعه و حرکت اجتماعی را بی‌نیاز می‌سازد و جامعه بشری و حرکت اجتماعی بیش از هر صفت دیگری شدیداً نیازمند عدل است. [۵۰]۶۲

زیرا با اعتقاد به مسئله عدل و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن است که انسان مبارز و فعال خود را در مظهر محضر عدل الهی احساس می‌کند و لذا رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم می‌نماید که تحقق بخش عدل الهی در جامعه بشری باشد و این امر زمینه‌ساز ایجاد تمدن بر محور عدل و قسط می‌گردد. رشد و تعالی جامعه و حرکات تمامی افراد، در این دیدگاه جز براساس عدل الهی و تحقق آن در جامعه بشری ارزش ندارد. به عنوان مثال در حدیث آمده است که ابی امامه نقل می‌کند مردی خدمت رسول اکرم (ص) رسید و از حضرت پرسید: مردی که جنگ می‌کند به امید آنکه هم اجری ببرد و هم به نام و شهرتی برسد چه پاداشی خواهد داشت؟ رسول اکرم (ص) فرمود هیچ پاداشی به او نمی‌دهند. آن مرد سؤال خود را سه بار تکرار کرد و هر سه بار حضرت فرمود هیچ پاداشی ندارد. پس رسول خدا (ص) فرمود: خداوند در میان اعمال فقط عمل خاصی را می‌پذیرد و عمل غیرخالصی ارزشی در پیشگاه خدا ندارد. پس، عمل باید به خاطر او انجام گیرد و هدفش فقط گرایش بسوی او باشد. از این گونه روایات استنباط می‌شود که حرکت در صحنه سیاسی جامعه جز در راه خدا و بر مبنای عدالت و قسط، معنا ندارد. در قرآن آمده است: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنآن قوم علی ان الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعلمون.»<sup>۶۳</sup> همچنین، در قرآن مجید بارها به ضرورت برقراری به عدل اشاره شده است و تأکیدات بسیاری به کار رفته تا مردم لحظه‌ایی از آن غافل نمانند و تمام امور حیات مادی و معنوی خود را بر آن محور استوار بگردانند مانند قل امر ربی بالقسط<sup>۶۴</sup>... قال رب احکم بالحق...<sup>۶۵</sup> ان الله یأمر بالعدل و الاحسان...<sup>۶۶</sup>

بنابراین، عدل اساس و بنیانی است که کل هستی بر آن بنا شده است و انسان نیز موظف است وجود ارادی و تشریحی خویش و نیز جامعه خود را بر اساس آن بنا نماید. برای نمونه پیامبر اسلام می‌فرماید: «العدل میزان الله فی الارض فمن اخذه

<sup>۶۲</sup> - سیدمحمدباقر صدر، المدرسه القرانیة، تهران: دار الکتب الایرانی، ۱۴۰۱ ه.، ص ۱۹۷؛ تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۲۷۷.

<sup>۶۳</sup> - مائده: ۵: ۸.

<sup>۶۴</sup> - اعراف: ۷: ۲۸.

<sup>۶۵</sup> - انبیاء: ۲۱: ۱۱۲.

<sup>۶۶</sup> - نحل: ۱۶: ۹۲.

قاده الى الجنة و من تركه ساقه الى النار.<sup>۶۷</sup> یعنی: عدالت میزان خدا در زمین است پس هر کس آن را برگیرد، او را بسوی بهشت رهبری می کند و هر کس ترکش نماید او را به سوی دوزخ سوق می دهد. و حضرت علی می فرماید: «زمان العادل خیر الازمنه»<sup>۶۸</sup> یعنی زمان (فرمانروای) عدالت گستر برترین زمانهاست. یا آن حضرت می فرماید: «لیس ثواب عندالله سبحانه اعظم من الثواب السلطان العادل و الرجل المحسن»<sup>۶۹</sup> یعنی: پاداش هیچ کس در نزد خداوند منزله و پاک بالاتر و بزرگتر از پاداش فرمانروای عادل و شخص نیکوکار نیست.

### ۳- جاودانگی گرایی (اصل باور به معاد و جهان آخرت)

تمامی متفکران مسلمان به پیروی از کتاب خدا، باور به معاد را پس از باور به مبدا (خدا محوری و توحید) اصل بنیادین اسلام می دانند. این موضوع در مشرق زمین - حتی پیش از اسلام - نیز دارای جایگاهی والا بوده است. مهم ترین نتیجه پذیرش این اصل نقش «اراده انسانی» و توجه به «اختیار» و «آزادی» انسان برای ساختن و شدن او و جامعه در مسیر کمال و ایجاد تمدن است. یعنی اگر اعتقاد این باشد که ما برای حساب و کتاب به جهان آخرت باز می گردیم، پس این ما هستیم که سرنوشت خویش را با اراده و از روی اختیار می سازیم و رقم می زنیم. بنابراین این مساله در نزد تمامی متفکران برجسته و آزاداندیش پذیرفته شده است که «هرکس بهشت و دوزخ خود را خودش می سازد».<sup>۷۰</sup> از نظر قرآن، زندگی دنیا دارای هدفی است که انسان باید آن را بشناسد.<sup>۷۱</sup> و بسوی آن گام بردارد. این هدف همان ساختن خود و جامعه برای ابدیت و جاودانگی است. بنابراین، نمی توان تنها به ظاهر دنیا بسنده کرد، بلکه باید دانست که دنیا، باطن و حقیقتی دارد که شناخت آن حقیقت مهم است.<sup>۷۲</sup> از حضرت علی (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: «ان لله تبارک و تعالی تسعه و تسعين اسما من احصاها دخل الجنة»: همانا برای خداوند تبارک و تعالی نود و نه اسم است؛ هرکس آن را احصا کند، پس وارد بهشت می گردد.

مراد از این احصا همان تحقق و فعلیت بخشی به اسمای الهی سرشته در ذات و وجود انسان برای رسیدن به کمال است؛ زیرا خداوند به نفخ روح خویش همه ی اسمای الهی را در انسان به غیر از یک اسم مستأثر ودیعت گذاشته است که با حسن فاعلی و نیت خیر و حسن فعلی و کارهای نیک، این اسمای الهی فعلیت می یابد و انسان متأله می گردد.<sup>۷۳</sup> اندیشمندان مسلمان با عنایت به قرآن مطرح می ساختند که «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».<sup>۷۴</sup> و در نتیجه به اصل مهمی می رسیدند و آن اینکه اگر انسان تعیین کننده آینده خودش است پس عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی هرچند می توانند بر او تأثیر گذارند ولی نافی اراده او نیستند و آزادی او را سلب نمی کنند. حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر فرمود: بر نفس خود حاکم نخواهی بود، مگر

<sup>۶۷</sup> - ممیرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸هـ، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

<sup>۶۸</sup> - عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۹۹.

<sup>۶۹</sup> - همان.

<sup>۷۰</sup> در روایات در مورد بهشت و دوزخ آمده است: «انما هی اعمالکم ترد الیکم»، بحارالانوار، ج ۳، ص ۹۰.

<sup>۷۱</sup> مؤمنون ۲۳: ۱۱۲ و ۱۱۵.

<sup>۷۲</sup> - روم: ۷.

<sup>۷۳</sup> سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۸، ص ۳۷۵.

<sup>۷۴</sup> نجم ۵۳: ۳۹.

آنکه همه هدف‌ت روز قیامت و بازگشت به خدا باشد...<sup>۷۵</sup>

این باور بدان معناست که هرگز نکوهش دنیا از سوی برخی آیات و روایات نیز بدان معنا نیست که دنیا و حرکت به پیش در مسیر دنیا ارزش ندارد. اگر دنیا ارزش نداشت، خداوند دنیا را نمی‌آفرید. اگر پیشرفت و تمدن و رشد و توسعه بی ارزش بود در هستی ایجاد نمی‌شد. آنچه مورد نکوهش قرار گرفته، دلبستگی به دنیا و مظاهر مادی آن است که خود در اسلام از معایب و آفت‌های یک تمدن واقعی و حقیقی محسوب می‌گردد. چنانکه حضرت علی(ع) نیز به آن تصریح کرده است.<sup>۷۶</sup>

استاد مطهری، در این خصوص، می‌نویسد:

در نهج البلاغه... آمده است که شخصی خدمت امیرالمؤمنان(ع) آمد و شروع کرد به مذمت از دنیا که دنیا چه قدر بد است؟ این مرد شنیده بود که بزرگان دنیا را مذمت می‌کنند، خیال کرده بود که مقصود از مذمت دنیا واقعیت این جهان است... نمی‌دانست که آن چه بد است دنیاپرستی است... این بود که علی(ع) به او فرمود: تو فریب دنیا می‌خوری، دنیا تو را فریب نمی‌دهد... تا آنجا که فرمود: دنیا با کسی که با صداقت رفتار کند، صدیق است و برای کسی که آن را درک کند، مایه عافیت است. دنیا معبد دوستان خدا، مصالای فرشتگان خدا، فرودگاه وحی خدا، تجارتخانه اولیای خداست...<sup>۷۷</sup>

اگر دنیا تجارتخانه اولیای خداست پس حرکت بسوی سازندگی و تمدن عین عبادت حق تعالی است. همانگونه که روایات عدیده‌ای در این خصوص وجود دارد. برای نمونه حضرت محمد (ص) می‌فرماید:

اٰمَنُنَّ عَلٰیئِنَّا بِالنَّشَاطِ وَ اَعْدَانَا مِنَ الْفَسْلِ وَ الْكَسَلِ وَ الْعَجْزِ وَ الْعِلْلِ وَ الضَّرَرِ وَ الضَّجْرِ وَ الْمَلِكِ<sup>۷۸</sup>

خدایا نعمت سرزندگی و کوشایی را به ما ارزانی دار و از سستی، تبلی، ناتوانی، بهانه‌آوری، زیان، دل‌مردگی و ملال،

محفوظمان دار.

یا حضرت علی (ع) می‌فرماید: عَلَیْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الْاِجْتِهَادِ وَ النَّهْبِ وَ الْاِسْتِعْدَادِ.<sup>۷۹</sup>

بر شما باد به تلاش و سخت‌کوشی و مهیا شدن و آماده شدن

آنچه حایز اهمیت است اینکه در این نگاه به تعبیر پیامبر اسلام(ص) «الدنيا مزرعه الآخرة» است و براساس نظر قرآن «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا...»<sup>۸۰</sup> یعنی هر عملی که آدمیان در این دنیا انجام داده‌اند در آنجا حاضر می‌بینند. بر همین اساس اعتقاد به جهان آخرت نقش بزرگی در تصمیمها، ایده‌ها، آرمانها، اعتقادات، رفتارها و گفتارهای آدمیان در این جهان دارد و از افراد انسانهای مسئول و متعهد می‌سازد. انسان مؤمن به زندگانی جاویدان همواره نوعی جهت‌گیری خاص در کنشها و رفتارهای خود دارد. او همواره کمال دقت را دارد در اندیشه‌ها و خلق‌خویها و کردار خویها به کار می‌گیرد زیرا می‌داند که به اینها به چشم یک سلسله امور گذرا و نابود شده نباید نگاه کرد اینها همه پیش فرستاده‌های او بر جهان آخرت هستند و سرمایه‌هایی که در

<sup>۷۵</sup> نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۳۹، نامه ۵۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۸۰.

<sup>۷۶</sup> عبدالمجید معادیخواه، فرهنگ آفتاب، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: انتشارات ذره، ج ۸، ۱۳۷۲، ص ۴۵۶۶.

<sup>۷۷</sup> مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، بی‌تا، ص ۲۶۷.

<sup>۷۸</sup> - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، تهران: علمیه اسلامی، بی‌تا، ج ۹۱، ص ۱۲۵

<sup>۷۹</sup> - حسن حر عاملی، وسائل الشیعه قم: دفتر انتشارات اسلامی جامع مدرسن، ج ۱، ص ۹۲، ح ۲۱۷

<sup>۸۰</sup> - کف: ۱۸: ۴۹.

دنیاى ديگر بايد با آنها زندگى کرد. اين اعتقاد در شيوه تلاش، ايستادگى و مقاومت، ترک يا اميد و... در ميدان ايجاد تمدن نقش اساسى دارد. يکى از مهمترين تأثيرات اعتقاد به معاد را ما در جنگهاى خود در قالب شوق براى شهادت مى بينيم. اين مسئله در تاريخ اسلام جاىگاه بزرگى را به خود اختصاص داده است.

حاصل چنين باور و اعتقادى ايجاد صحنه هاى پرشور و تکان دهنده است که نمونه برجسته آن را مى توان در ماجراى کربلا و شهادت ياران اباعبدالله الحسين (ع) مشاهده کرد. به بيان مطهرى: اين است منطق شهيد که نتيجه اعتقاد و توجه به عدل و معاد است، منطق عشق الهى و خدايى است و در اينجاست که تربت شهيد و خون و لباس او نيز قداست پيدا مى کند. در جايى که نگرش به جهان ديگر و زندگى جاويد نباشد چنين منطقي شکل نمى گيرد.<sup>۸۱</sup>

همچنين اسلام، حاکمان و فرمانروايان را به باور و توجه به قيامت و حساب آن سفارش کرده است تا آنها از حکومت سوء استفاده نکرده از ستم و بيعدالتى و اهمال و سستى در امور جامعه بپرهيزند.

مثلا، رسول الله (ص) فرمودند: هرکس بعد از من منصبى را بپذيرد، روز قيامت او را کنار صراط نگاه مى دارند و فرشتگان نامه اعمالش را مى گشايند؛ اگر عادل بود، خدا او را به برکت عدالتش نجات مى دهد، اگر ستمگر بود، صراط چنان بر او فشار مى آورد که تمام مفاصلش از هم جدا مى شود و سپس در آتش سرنگون مى گردد.<sup>۸۲</sup>

البته تعدادى از انديشمندان تحت سلطه نگرش جبرگرايانه اهل حديث و اشاعره به محدود کردن آزادى انسان و مجبور بودن او در زندگى نظر داده اند. در واقع اين گونه مسائل از آنجا مطرح مى شد که از سويى در کتب آسمانى بر اراده خدا و سلطه او بر بشر «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»<sup>۸۳</sup> اشاره دارد در حالى که از سوي ديگر مى گويد انسان مريد است يا فاعل مختار است و جوابگوى کنش هاى خود است. آزاداندیشان وجود پارادوکس در اين مسئله را رد کردند و مطرح ساختند که يک نوع رابطه طولى و قيومى ميان اراده خدا و اراده انسان هست. بدین معنا که اراده خدا علت اراده انسان است و اراده انسان، معلول اراده خدا و نتيجه آن نظريه «لا جبر و لا تفويض بل امر بين الامرین» بود که مورد قبول شيعه است. بدین معنا که اراده الهى در قالب يک سرى سنن و قوانين جهان هستى تجلى پيدا مى کند و بشر در قالب آنها و در چهارچوب آنهاست که مى تواند تصميم بگيرد و رفتار کند. انسان در چهارچوب اين قوانين آزاد و مختار است و مى تواند دست به انتخاب بزند. به تعبير مولوى:

اين که فردا اين کنم يا آن کنم      اين دليل اختيار است اى صنم<sup>۸۴</sup>

و اين تصويرى است روشن از آزادى انسان که توسط بسيارى از انديشمندان مسلمان مورد توجه قرار گرفت. ميدان انتخاب يا حوزه گزينش از ناحيه اراده خدا و در قالب سنت هاى حاکم بر جهان هستى تعيين مى شود ولى انتخاب و گزينش از سويى انسان در چنين چهارچوبى صورت مى گيرد. به بيان حافظ:

بيا تا گل برافشانيم و مى در      فلک را سقف بشکافيم و طرحى نودراندازيم

<sup>۸۱</sup> - مرتضى مطهرى، قيام و انقلاب مهدى از دیدگاه فلسفه تاريخ و شهادت، تهران: جهادسازندگى، چ پنجم بى تا، ص ۱۳۲

<sup>۸۲</sup> . ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، صص ۹۵ و ۳۱۳.

<sup>۸۳</sup> . انفال: ۱۷.

<sup>۸۴</sup> . جلال الدين محمد بلخى، مثنوى معنوى، به تصحيح رينولد نیکلسون، تهران: بهزاد، چ سوم، دفتر پنجم، بخش ۱۳۱، ۱۳۷۱.

ســـــاغراندازیم  
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقانریزد  
شراب ارغوانی را گلاب اندر قح ریزیم

من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم  
نسیم عطرگردان را شکر در مجمر اندازیم<sup>۸۵</sup>

امام خمینی نیز آزادی در درون تمدن اسلامی برای رشد فکری و معنوی انسان را یکی از مولفه های اساسی تکوین تمدن می داند: «اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است. مملکتی که آزادی ندارد، تمدن ندارد یک مملکتی که استقلال ندارد و وابسته به غیر است، نمی شود گفت یک مملکت متمدن» [۷۴]<sup>۸۶</sup> و در بیانی دیگر می فرماید: مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و آرائشان» [۷۵]<sup>۸۷</sup>

#### ۴- عقل گرایی و عقلانیت محوری

یکی دیگر از بنیانهای اندیشه سیاسی در اسلام خرد، خردگرایی، عقلانیت محوری و باور به تعقل صحیح است. از منظر اسلام، وجود عقل از هر چیز دیگر برای انسان بهتر و ارزشمندتر است و دین بدون عقل نیز برخلاف ادراک مسیحیان قرون وسطی و ارباب کلیسا معنا و مفهوم ندارد. اصبع بن نباته از حضرت علی (ع) این گونه روایت می کند: «جبرئیل بر آدم فرود آمد و او را فرمود: ای انسان من مأمور شده ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم. پس از این سه چیز یکی را برگزین و آن دوتای دیگر را واگذار. آدم در جواب گفت: آن سه چیز کدامین هستند جبرئیل فرمود: عقل، حیا و دین آدم گفت: قطعاً عقل را برگزیدم، جبرئیل حیا و دین را فرمود بازگردید و او (عقل) را واگذارید آن دو در جواب گفتند: ای جبرئیل ما مأموریم که هر کجا عقل باشد با او باشیم گفت اینک خود داند و بالا رفت.»<sup>۸۸</sup>

کار کرد عقل باوری و عقلانیت محوری این است که از سویی انسان را تبدیل به شخصیتی آزاد، مختار، مرید و مستقل، پویا و سعادت مند می سازد که از رسالت، مسئولیت و توان برخوردار است و به او کرامت و شرافت ذاتی می دهد. بر همین اساس در نگرش سیاسی نیز عقل تصمیم گیرنده نهایی است. از سوی دیگر نیز او را موجودی قانونمند و منطقی می کند که در راستای تحقق تمدن بر مبنای منطقی و قانون حرکت می کند. بعلاوه در واپسین نگرش عقل بر ماده اولویت می یابد و اراده و تصمیم و تدبیر انسانی بر ابزار و روش ترجیح و اولویت پیدا می کند:

«... و مخصوص ساخت حیوانات را به شهوت و غضب و آنها را از عقل بی نصیب کرد و مشرف گردانید انسان را به همه اینها پس اگر شهوت و غضب را مطیع و عقل گرداند افضل از ملائکه خواهد بود. زیرا که خود به این مرتبه رسانیده با رجوع شارع و ملائکه را منازع و مزاحمی نیست.»<sup>۸۹</sup>

<sup>۸۵</sup> حافظ شیرازی، دیوان حافظ، به تصحیح قدسی، به کوشش ابوالفضل علی محمدی و حسن ذولفقاری، تهران: نشر چشمه، غزل ۳۹۳، ۱۳۸۱، ص ۴۶۰.

<sup>۸۶</sup> - امام خمینی، صحیفه امام، همان، ج ۳، ص ۵۵.

<sup>۸۷</sup> - همان، ص ۳۲.

<sup>۸۸</sup> - بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۶؛ ابوجعفر کلینی، اصول کافی، چهار جلدی تهران: انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب العقل، حدیث شماره ۱

<sup>۸۹</sup> - همان، ص ۲۳.



بنابراین درمی یابیم که عقل در وجود انسان به کنش ارزشمند فهم و ادراک و تعقل و «تصمیم» و «بازدارندگی» دست می یازد و لذا فلاسفه مسلمان آن گفته اند:

عقل خود سرچشمه علم و منبع و اساس آنهاست و در حقیقت دانش ثمره درخت عقل و به منزله نور نسبت به خورشید و رؤیت نسبت به چشم می باشد. سرمایه کسب سعادت در دنیا و آخرت است.<sup>۹۰</sup>

پس اگر عقل سرچشمه و منبع دانش و فرهنگ است بدون تردید ابزار محرکه تمدن می باشد. همه تمدن های بشری در سایه توجه به خرد و خرد باوری شکل گرفته اند. از این رو اهمیت و جایگاه خود در نگرش اسلامی امری اساسی و بدیهی تلقی می گردد به گونه ای که برجسته ترین و اولین موجود «عقل» است و در مورد انسان نیز برترین ویژگی او «عقل» و «خرد» و عامل حساب و کتاب و رسیدگی به رفتار ما نیز می باشد. اهمیت آن به گونه ای است که به تعبیر پیامبر دین و جهاد و سایر صفات والای انسان بدون عقل و تعقل و خیر همه در سایه عقل بدست می آید: «انما یدرک الخیر کله بالعقل و لادین لمن لاعقل له»<sup>۹۱</sup> یعنی همانا تمام خیر با خرد بدست می آید و کسی که خرد ندارد، دین ندارد.

همچنین در نگرش اسلامی، عقل محوری به گونه ای است که فرمانروایی عقل بر سایر قوای نفس (غضبیه، وهمیه و شهویه) امری پذیرفته شده و قطعی است تا اینکه انتظام ساختار بدن و روح انسان و جامعه حفظ گردد و بتواند بسوی تعالی و سعادت حقیقی گام بردارد و در غیر این صورت بین دادن اختیار نفس به فرمان قوای دیگر مثل قوه غضبیه باعث خوابی مملکت و وجود و جان آدمی می گردد و به تعبیر علامه نراقی:

پس اگر سلطنت از برای عقل باشد در مملکت نقش آثار ملائکه ظاهر می گردد و احوال مملکت انتظام بهم می رساند و صاحب آن داخل در صف فرشتگان می شود و همیشه چنین است و اگر غلبه از برای دیگران باشد آثار آن به آنجا پیدا شده و مملکت خواب و دیوان و امر معاش و معاد اختلال بهم می رساند و صاحب آن داخل در حزب بهایم یا سباع یا شیاطین می شود.<sup>۹۲</sup>

اعتقاد به وجود گرایشهای قوا و نیروهای نفسانی در وجود انسان، آدمی را به این باور اساسی می رساند که «عقل» را به عنوان ویژگی برجسته انسان، مهمترین قوه نیرو و گرایش معنوی او در نظر بگیرد. در این نگاه انسان سرآمد تمامی موجودات جهان هستی یا گل سرسبد آن است این تمایز و برجستگی انسان حاصل «عقل» است، انسان حیوان ناطق است یعنی تنها موجودی است که از قوه عقل برخوردار است و عقل نیروی ادراک، تعقل فهم تشخیص و تمیز است. بر همین اساس انسان موجودی است که می فهمد، درک می کند، فکر می نماید، تشخیص و تمیز می دهد و تصمیم می گیرد اینها همه حاصل عقل است. فلسفه وجودی عقل علاوه بر ادراک و تشخیص و تصمیم گیری، کنترل سایر قوای نفسانی است لذا گفته اند عقل از عقال و به معنای پایبند و ابزار کنترل هواهای نفسانی است و عامل بازدارندگی سایر قوا از افراط و تفریط و حرکت دادن آنها در مسیر عدالت و اعتدال می باشد.

<sup>۹۰</sup> - محسن فیض کاشانی، راه روشن و ترجمه الجنه البیضا، فی تهذیب الاحیاء، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۳۷۲، صص ۲۹۴ و ۲۹۳.

<sup>۹۱</sup> - نهج الفصاحه، گردآوری و ترجمه قاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان، حدیث ۹۵۱.

<sup>۹۲</sup> - همان، ص ۲۲.

## ۵- اعتدال‌گرایی

هر چند اعتدال‌گرایی شاخص مهم اندیشه شیعیان است. شخصی از امام صادق (ع) درباره جبر و قدر سؤال کرد. امام فرمود: «لا جبر و لا قدر و لکن منزله بینهما، فیها الحق التی لا یعلمها الا العالم أو من علمها ایاه العالم»<sup>۹۳</sup> یعنی: نه جبر است و نه قدر، ولی میان آن دو مرتبه‌ای است که حق در آن است و آن مرتبه را جز فرد آگاه یا کسی که انسان آگاه او را تعلیم دهد نمی‌داند. ولی اعتدال در تمام امور مساله و اصلی است که ریشه در اصل اسلام دارد. همانگونه که در قرآن آمده است: « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ »<sup>۹۴</sup> اعتدال بدین معناست که ما هر چیزی را در حد وسط و معتدل به گونه‌ای مطرح کنیم که از افراط و تفریط یا زیاده روی و نقصان به دور باشد. اعتدال‌گرایی که از ارکان اساسی نگرش اسلامی است در نزد متفکرانی چون افلاطون، فیثاغورث، زرتشت و لذا در اندیشه ایرانی نیز مطرح بوده است.

به‌عنوان مثال، در نگاه افلاطون اگر هر بخش از بدن و جامعه وظیفه خاص خودش را انجام دهد اعتدال در پیکره فرد و جامعه تحقق خواهد یافت.<sup>۹۵</sup> پس این نگرش قبل از اسلام نیز مطرح بود، اما با اسلام این نگرش اهمیت اساسی و جایگاه تعیین‌کننده‌ای پیدا کرد. در اسلام عاقل و عادل و حرکت‌کننده در صراط مستقیم فرد یا جامعه ای است که هر چیزی را در جای خودش قرار دهد و امور را براساس اصل اعتدال تنظیم کند. ابونصر فارابی نمونه برجسته اندیشمند اعتدالی و نگرش اعتدال‌گرا در جهان اسلام است به‌گونه‌ای که حتی سعی در تلفیق آرای متعدد و رسیدن به راه میانه و معتدل در این‌گونه آراء دارد. او این نوع نگرش را هم در روش، نظیر طرح «روش‌های وحیانی و برهانی» در کنار هم به صورتی اعتدالی و هم در کار پژوهش و تحقیق پی گرفته است. نمونه این کار، کتاب الجمع بین رأی الحکیمین<sup>۹۶</sup> است. حکمت متعالیه صدرایی نمونه ای دیگر از اعتدال‌گرایی در اندیشه را به نمایش می‌گذارد.<sup>۹۷</sup> اعتدال‌گرایی به معنای پرهیز از افراط و تفریط هموار کننده راه و مسیر ایجاد تمدن است. بعلاوه حافظ و نگهدارنده دستاوردها و ارزش‌های آن می‌باشد.

## ۶- کمال‌گرایی (کمال‌طلبی و اعتقاد به کمال فرد و جامعه)

اصل کمال‌گرایی انسانی یعنی اینکه انسان بالقوه این استعداد و توانایی را دارد که رشد پیدا کند و به پیش برود و به تعالی و کمال برسد. انسان در اصل ترکیبی است از استعدادهای گوناگون که می‌تواند آنها را شکوفا کند و برخی را تقویت کند و در جهت کمال پیش برود و برخی را که در جهت حیوانیت و ضعف هست کنار گذارد.<sup>۹۸</sup> به بیان حکمای اسلامی انسان قابلیت همه چیز شدن را دارد. ابونصر فارابی در بیان کمال می‌گوید: «کمال چیزی است که بذاته مطلوب باشد، نه برای رسیدن به امر

<sup>۹۳</sup> - ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران: علمیه اسلامی، بی تا، ج ۱، باب الجبر و قدر، روایت ۱۰

<sup>۹۴</sup> - بقره: ۱۴۳.

<sup>۹۵</sup> .ر.ک. به: افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.

<sup>۹۶</sup> .ر.ک. به: ابونصر محمد فارابی، الجمع بین رأی الحکیمین، شرح و تعلیق علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

<sup>۹۷</sup> .ر.ک.: صدر الدین محمد شیرازی ملاصدرا، الحمة المتعالیه فی اسفار الاربعه، تهران: وزارت ارشاد اسلامی .

<sup>۹۸</sup> .ر.ک. به: ابونصر فارابی، تحصیل السعاده، قلم له و علق علیه و شرحه علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۵م، ص ۴۳.

دیگر...<sup>۹۹</sup> او در رساله التعليقات آورده است: «حکما چیزی را که در وجود و بقایش به او نیاز است، کمال اول نامیده‌اند و آنچه را در وجود و بقایش به او نیازی نیست، کمال دوم گفته‌اند.»<sup>۱۰۰</sup> و بر همین اساس است که کمالات مطلوب انسان را به دو قسم معیشتی و اخروی تقسیم کرده که در کمال معیشتی، انسان به واسطه تأمین معاش و احتیاجات ضروری زندگی و همچنین کسب فضایل اخلاقی و معنوی، بدان نایل می‌شود و در کمال اخروی، که همانا «سعادت قصوی» است و در عالم آخرت محقق می‌شود، از مجرای کمال معیشتی و کمال نخست می‌توان آن را تحصیل کرد. «انسان دو کمال دارد: کمال اول و کمال اخیر... به واسطه‌ی کمال اول، کمال اخیر، که همانا سعادت قصوی و خیر مطلق است، تحصیل می‌شود.»<sup>۱۰۱</sup> با این بیان معلوم می‌شود که انسان کمال گراست و کمال انسانی امری نسبی است و به تعبیر معلم ثانی، «تکوین هر موجودی برای رسیدن به نهایت کمال شایسته مقام و مرتبه وجودی آن است.»<sup>۱۰۲</sup>

ابن سینا نیز معتقد است: «هر وجودی زمینه‌ها و استعداد‌های وصول به فعلیت‌هایی را دارد که متناسب با آسایش و سازگار با طبیعت و سرشت و استعداد‌های درونی او هستند.»<sup>۱۰۳</sup>

همچنین حرکت انسان در جهت کمال بحثی است که در جهان اسلام با دقت و عمق خاصی مطرح شده است در حالی که در اندیشه‌های غربی - اعم از قدیم یا جدید - جایی ندارد. به عنوان مثال، در آرای هابز مطرح نیست. انسان هابز موجودی است ماشینی و مکانیکی مثل ساعت که باید آن را کنترل کرد و بر آن نظارت داشت. باید آن را به قول معروف کوک کرد. اما نمی‌توان آن را به کمال رساند در حالی که در نگاه متفکران مسلمان انسان موجودی کمال گرا و کمال طلب است و قوا و شایستگی‌های لازم را برای رسیدن به رشد، شکوفایی و کمال دارد و از طریق کسب فضایل و علوم و معارف می‌تواند کمال لازم را کسب کند و در مسیر ترقی و تکامل فردی و اجتماعی و ساختن تمدن گام بردارد. و تحصیل کمال، امری اکتسابی است و انسان‌ها، اگرچه بر فطرت کمال‌خواهی خلق شده‌اند، اما کمال بالفعل ندارند. فطرت آدمی هم میل به کمال دارد و هم گرایش به هبوط «لایکاد یوجد انسان مفطوراً من اول امره علی الکمال».<sup>۱۰۴</sup> راه‌ها و مکانیزم‌های کمال‌طلبی نیز در اندیشه‌ی فارابی عبارتند از: عقل فعال، دانش‌ها و معارف، اجتماعات مدنی و تعاون و همکاری.<sup>۱۰۵</sup> بر همین مبنا ایجاد تمدن امری است اکتسابی اما توانایی آن به صورت استعداد در وجود کمال گرای انسان نهاده شده است.

#### ۷- نظم‌گرایی (اصل‌گرایش به نظم در هستی و امور)

همه اندیشمندان مسلمان قائل به اصل‌نظم و سامان در جهان هستی و ضرورت تحقق آن در حیات مدنی انسان هستند. بعلاوه

<sup>۹۹</sup> همان، ص ۴۶.

<sup>۱۰۰</sup> ابو نصر فارابی، التعليقات، تحقیق جعفر آل یاسین، تهران: حکمت، ۱۳۷۱، ص ۳۸.

<sup>۱۰۱</sup> فصول منتزعه، صص ۴۶-۴۵.

<sup>۱۰۲</sup> تحصیل السعادة، علی بوملحم، ص ۸۱.

<sup>۱۰۳</sup> - ابن سینا، الاشارات و التنبیها، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۸ق. ص ۸۳.

<sup>۱۰۴</sup> ابو نصر فارابی، فصول منتزعه، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۹۹۹م، ص ۱۰۰.

<sup>۱۰۵</sup> ابو نصر فارابی، تحصیل السعادة، شرح و تعلیق علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ص ۸۴؛ فصول منتزعه، صص ۹۷-۹۵؛ السياسة المدنیة، ص ۶۹.

در بحث از نظم، فرض بر این است انسان در دایره هستی از آنجایی که از یک مرحله ابتدایی عقل (عقل بالقوه) شروع می‌کند و رشد و کمال خود را بتدریج به دست می‌آورد در واقع در مسیر این نظم مستقر در عالم پیش می‌رود و وقتی از این نظم هماهنگ با فطرت و ساختار وجودی خود خارج می‌شود، نظم عالم را به هم زده است و لذا برای حرکت در مسیر صحیح باید دوباره به نظم عالم بازگردد، بازگشت به نظم عالم از طریق اصلاح امور و سامان بخشی آنها- خواه در سطح و خواه در بنیان‌ها و ریشه‌ها- تحقق می‌یابد و این اصلاح ابتدا باید در انسان صورت گیرد و از طریق آن به جامعه منتقل شود و ساختن جامعه بدون اصلاح انسان شدنی نیست. این است که نظم گرایی مکانیزمی برای ایجاد تمدن و حفظ آن محسوب می‌گردد و در روایات ما بر آن تاکید شده است: *أوصيكمما وجميع وُلدي وأهلي ومن بلغه كتابي يتقوى الله ونظم أمركم*.<sup>۱۰۶</sup>، به شما و همه فرزندان و خاندانم و کسانی را که نامه من بدانان می‌رسد، به پروا کردن از خدا و نظم در کارها سفارش می‌کنم.

#### ۸- انسان گرایی متعالی (باور به ارزش و کرامت والای انسان)

در نگرش اسلامی، انسان آفریده برجسته و ممتاز پروردگار جهان است که به قدرت منطق و نیروی اختیار و توانایی اراده و اخذ تصمیم مسلح گشته است. این موجود والا که از نفخه روح الهی در وی دمیده شده و دارای دو بعد روحانی و جسمانی گشته است از ارزشی برتر در جهان و در میان سایر موجودات هستی برخوردار می‌باشد. خداوند خود در بیان این کرامت و ارزش والای انسان می‌فرماید: *ولقد كرّمنا بنى آدم و حملناهم فى البرّ و البحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلا*.<sup>۱۰۷</sup> و هر آینه ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب خشکی و دریا سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه‌ای آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم. در این نگرش به لحاظ سیاسی «انسان» بر «اداره» و «سازمان» و «عقل و تدبیر» بر کنش و رفتار و تکنولوژی تقدم دارد. همان گونه که «اراده» بر وسایل و امکانات تفوق دارد. البته این بدان معنا نیست که جایی برای بررسی امکانات، تواناییها، شرایط و مقتضیات وجود ندارد، بلکه بدین معناست که در تصمیم‌گیریها و در راهبردهای سیاسی و نظامی و کاربرد آنها آنچه در اولویت قرار می‌گیرد «انسان» است و نقش و اهمیت او و لذا «هدف» برتر و والاتر است نه سلاح؛ تدبیر است نه تکنولوژی و اراده است نه عوامل طبیعی و جبری. سایر عوامل نظیر «تکنولوژی» و امکانات در ردیف دوم قرار می‌گیرند. و به عنوان «وسیله» در نظر گرفته می‌شوند. انگیزه و نیت نیز بر عملکرد و کنش تقدم می‌یابد زیرا در ایجا تمدن نقش عوامل انسانی که او را به حرکت وامی‌دارند بیشتر از ابزارهای مادی است.

در نتیجه نیت در ایجاد تمدن و حرکت به پیش برتر از هر چیز است و تعهد و تکلیف و حرکت بدان منوط است. به گونه‌ای که پیامبر خدا می‌فرماید: *«انما الاعمال بالنيات»*<sup>۱۰۸</sup> یعنی کنشهای انسان وابسته به نیتها و انگیزه‌ها هستند. معیار نیت و انگیزه و هدف را نیز خداگونه شدن فرد و جامعه و حرکت در راه او و رضایت و خشنودی او تشکیل می‌دهد. چه زیبا امام ششم<sup>(ع)</sup> در

<sup>۱۰۶</sup> - نهج البلاغه، نامه ۴۷.

<sup>۱۰۷</sup> - اسراء: ۱۷، ۱۰

<sup>۱۰۸</sup> - وسایل الشیعه، جهمان، ۱، ص ۴۸

مورد پشیمان‌ترین انسانها در قیامت می‌فرماید: «ان اشد الناس حسره يوم القيامة من وصف عدلاً ثم عمل بغيره»<sup>۱۰۹</sup> یعنی: محققاً پشیمان‌ترین و با حسرت‌ترین مردم کسی است که از عدالت دم زند و بر خلاف عدالت عمل کند.

البته باید توجه داشت که انسان‌گرایی اسلام و دید او نسبت به انسان «با دیدگاه اومانیزم کاملاً متفاوت است» از منظر آموزه‌های اسلامی انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است. «انسان مرکب از دو بعد وجودی یعنی عنصر ملکوتی و عنصر مادی است و این دو از هم جدایی ندارند»<sup>۱۱۰</sup> و به تعبیر امام خمینی «هر مکتبی به استثنای مکتب اسلام ... انسان را حیوان تصور کرده است، یک موجودی که همان خوردن و خوابیدن است، منتهی بهتر خوردن و بهتر خوابیدن ... انسان مراتب دارد ... اسلام برای این انسانی که همه چیز است یعنی از طبیعت تا ماورا طبیعت و تا عالم الوهیت مراتب دارد اسلام تزد دارد، برنامه دارد... ادیان آمده اند تا این میوه نارس را رسیده اش کنند»<sup>۱۱۱</sup>

#### ۹- برابری گرایی (اصل مساوات و برابری آدمیان)

یکی از مهمترین اصول نگرش سیاسی و اجتماعی در اسلام که مبنایی برای مشارکت برابر همه انسان‌ها در ایجاد و حفظ تمدن و دستاوردهای آن است، باور به اصل مساوت و برابری افراد انسانی است. پیامبر اسلام (ص) به محض اینکه از فشارهای مشرکان و بت‌پرستان فراغت یافت، بر آن شد که با الغای امتیازات جاهلی، اصل مساوات و برابری را عرضه فرماید و عادات زشت اعراب را که در عصر جاهلیت به برتری نژادی و نسبی افتخار می‌کردند لغو نماید. لذا همه انسان‌ها را برابر و همانند دانه‌های شانه دانست. همچنین آن حضرت در خطبه معروف حجة الوداع، این سخنان را خطاب به مسلمانان بیان داشت:

ای مردم، خدای شما یکتا و پدرتان نیز یکی است؛ همه شما از آدمید و آدم از خاک آفریده شده، گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. عرب را بر عجم و عجم را بر عرب برتری نیست مگر به تقوی.<sup>۱۱۲</sup>

و امام صادق علیه السلام فرمود: *الْأَنْسَاءُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ وَالْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ*<sup>۱۱۳</sup>

مردم، همانند دندانه‌های شانه با هم برابرند و انسان با برادرش بر تعداد (و پرتوان) می‌گردد.

تحت تأثیر اسلام، رابطه ایمانی مبتنی بر برابری جایگزین رابطه مبتنی بر قبیله و قوم گردید و پس از آن همه آدمیان با «یک ضابطه و ملاک انسانی به یکدیگر می‌نگریستند و حق نداشتند به بهانه‌های پوچ و بی‌اساس ادوار جهل و ظلمت به تفاخر پردازند و مردم دیگر را فرومایه و ناچیز و بی‌ارزش بخوانند»<sup>۱۱۴</sup> قرآن در این مورد می‌گوید:

مؤمنان برادر یکدیگرند. میان برادران خود صلح و سازش برقرار سازید و تقوا الهی را پیشه خود سازید. باشد که مشمول

<sup>۱۰۹</sup> - بحارالانوار، همان، ج ۶۹، ص ۲۲۳.

<sup>۱۱۰</sup> - محمد حسین جمشیدی، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۴۰.

<sup>۱۱۱</sup> - صحیفه امام جلد ۲، ص ۱۵۴، به نقل از: محمد حسین جمشیدی، ۱۳۷۸ "غرب از دیدگاه امام خمینی"، مطالعات فرهنگی در دانشگاه اسلامی، شماره ۹ و ۱۰، صص ۳۳-۴۷.

<sup>۱۱۲</sup> - ابن شعبه حرانی، تحف العقول، با ترجمه و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸، ق، ص ۳۳.

<sup>۱۱۳</sup> - همان، ص ۳۶۸.

<sup>۱۱۴</sup> - عسکر حقوقی، همان، ص ۴۹.

مهر و رحمت الهی قرار گیرید.<sup>۱۱۵</sup>

و نیز پیامبر ص در همان خطبه فرمود: ای مردم، سخن مرا بشنوید، و بفهمید. بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است و مسلمانان برادرند...<sup>۱۱۶</sup>

بعلاوه این اصل ممتاز که محو کننده امتیازات طبقاتی است در قرآن مجید به روشنی و وضوح آمده است: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر.<sup>۱۱۷</sup> یعنی: ای مردم، هر آینه ما شما را از انسانی نر و انسانی ماده آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به تحقیق گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارتر شماست. همانا خدا دانا و آگاه است.

حضرت علی(ع) در نامه ی ۴۳ نهج البلاغه، خطاب به مصقله بن هبیره شیبانی، فرماندار فیروز آباد فارس در مورد عدم تبعیض میان عرب و عجم می فرماید: «گزارشی از تو دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را، که نیزه‌ها و اسب‌هایشان را گرد آورده، و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده به اعرابی که خویشاوند تو اند و تورا برگزیدند می بخشی. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت را سبک شمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن که زیانکارترین انسانی. آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است. همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند»<sup>۱۱۸</sup>

در نظامی که پیامبر اسلام بر بنیانگذارش بود جای برای امتیازات طبقاتی و نژادی وجود نداشت. و «دیگر قومی نمی‌توانست ضعیف را به بهانه‌های قبیله‌ای آزار دهد و بر او فخر فرورد و از اظهار و غرور و تفاخر خویش لذت ببرد»<sup>۱۱۹</sup>

در تاریخ می‌بینیم که قریش که چسان با تفاخر به آباء و تکاثر به اجداد و نیاکان، انسانیت انسان را زیر پا می‌گذاشتند و برای عدالت، محبت و مساوات ارزش قایل نبودند و این در حالی بود که پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) همه آنها را با یک چشم می‌بیند و با شهامت و صراحت تمام می‌فرماید: ان الله عزوجل قد اذهب عنکم عبیه الجاهلیه و فخرها بالاباء مؤمن تقی و فاجر شقی اتم بنو آدم و آدم من تراب لید عن رجال فخر هم بالا قوام انما هم فحم من فحم اولیکونن اهون و علی الله من الجعلال التی تدفع بانفسها التین...<sup>۱۲۰</sup>

در زمان پیامبر از میان برداشتن امتیازات طبقاتی با اجرای دستورات دین و شرایع الهی تحقق پذیرفت. یکی از آن شرایع تجمع همه مسلمانان در خانه خداست برای اجرای مناسک حج، این اعمال را فقیر و غنی، فرمانروا و فرمانبردار، عالی و دانی، عالم و جاهل، زن و مرد، سیاه و سفید همه و همه که در تحت لوای اسلام قرار دارند با شرایط واحد و در روزهای مخصوص

<sup>۱۱۵</sup> - حجرات ۴۹: ۱۰.

<sup>۱۱۶</sup> - ابن هشام، سیره ابن هشام، ص ۹۶۹.

<sup>۱۱۷</sup> - همان، ۱۳.

<sup>۱۱۸</sup> - نهج البلاغه، همان، ۳۹۳.

<sup>۱۱۹</sup> - عسکر حقوقی، همان، ص ۵۰.

<sup>۱۲۰</sup> - سنن ابی داود، چاپ مصر، ج دوم، ۱۹۲۶ م، ص ۳۳۲.

در خانه خدا و مهبط وحی انجام می دهند.

بنابراین برابری گرایي از حیث حضور و مشارکت برابر و انسانی همگان بزرگترین نقش را در ایجاد و نگهداری تمدن دارد.

#### ۱- حق گرایي و حقیقت جویی

مهمترین نگرش اسلام از لحاظ نظری و عقیدتی در حوزه اندیشه و عمل بویژه در کنش فردی، اجتماعی و سیاسی و جزآن، که می تواند به مثابه موتور محرکه ای برای ایجاد تمدن و ثبات و حفظ آن در نظر گرفته شود، حق گرایي، حق خواهی و «حقیقت جویی» تشکیل می دهد. حق یا «حقیقت» که در اصل به معنای این امر با واقع آن و واقع در اینجا در امور طبیعی و ماورالطبیعی، نقش واقعی امور آن گونه که هستند می باشد پس زمانی امری «حق» است که همان گونه که هست مورد توجه قرار گیرد. و در امور انسانی حق بودن امر بدون معناست که امری مسلم، قطعی و یقینی است و جای تردید در آن نیست و واقعیت آن امر با ادراک آن مطابقت تمام و کامل دارد. پس حقیقت هر چیز، عینیت واقعی آن است و آنچه بودن آن امر بدان معنا می یابد به تعبیر جرجانی: «حقیقه الشیء آنچه شیئت شیئی به آن است، مثل حیوان ناطق برای انسان برخلاف ضاحک و کاتب که تصور انسان بدون آن ممکن است.»<sup>۱۲۱</sup> بنابراین آنگاه که «می گوئیم این سخن حق است، به این معنا که این سخن با واقعیت عینی منطبق است.»<sup>۱۲۲</sup> به تعبیر شهید صدر: «بنابراین وقتی حکمی را حق می گوئیم که با امری مسلم تطبیق می کند.»<sup>۱۲۳</sup> حق خواهی و تنظیم امور و جریان حق نیز انطباق با امر مسلم و قطعی و عینی از ارکان اساسی اندیشه سیاسی پیشوایان اسلام محسوب می شود و بر همین اساس آنها جز حق بر هیچ چیز نمی اندیشیدند و تحت هیچ گونه الزامات و ملاحظات دیگری قرار نمی گرفتند. «حق بودن» آنها نیز مؤید این معنا بود چه آنها با چنین نگرشی حق جویانه ای خود شایستگی آن را داشتند که با حق همراه باشند این نگرش نحوه اداره امور و برخورد آنها با دشمن و سیاست و دفاعی آنها را تعیین می کرد.

پیامبر در خصوص دو صفت از هفت صفت نیک که پروردگارش او را بدانها امر کرده است می فرماید: «... و ان لا یاخذنی فی الله لومه لائم و ان اقول الحق و ان کان مرا...»<sup>۱۲۴</sup> ... و اینکه در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسم و اینکه حق را بگویم هر چند گفتنش تلخ و ناگورا باشد...

بر این مبنا حق محوری و حقیقت گرایي با برداشتن موانع جدی که بر سر راه ایجاد یا احیای تمدن وجود دارد زمینه ساز تحقق تمدن می گردد. حق محوری در تاریخ اسلام نیز در ایجا تمدن اسلامی نقشی بسزا داشته است.

<sup>۱۲۱</sup> - میرسیدشریف جرجانی، تعریفات، ترجمه سیدحسن عرب و سیما نوربخش، تهران: نشر فروزان، چ اول، ۱۳۷۷، ص ۶۳.

<sup>۱۲۲</sup> - سیدمحمدحسین بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران: تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی، ص ۱۹.

<sup>۱۲۳</sup> - سیدمحمدباقر صدر، فدک فی التاریخ، تحقیق عبدالجبار شراره، بیروت: مرکزالغدیر لدراسات الاسلامیه، بی تا، ص ۱۹۷؛ فدک در تاریخ، ترجمه محمود عابدی، تهران: انتشارات روزبه، ۱۳۶۰، ص ۱۸۷.

<sup>۱۲۴</sup> - سیدمحمد حسین طباطبایی، سنن النبی، ترجمه عباس عزیزی، قم: انتشارات صلاه، چ سوم، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲.

## ۱۱- فضیلت‌گرایی

منظور از فضیلت‌گرایی، باور به اصول و موضوعات بنیادینی است که در شکل دادن به ارزشها و ایجاد آنها ایجاب و در نتیجه شکل‌گیری تمدن بر مبنای ارزش‌ها، نقش اساسی دارند و نوعی ارزش اخلاقی و کنش رفتاری متعال محسوب می‌گردند. این ارزشها در واقع فضیلت‌هایی هستند که در فرد و جامعه ایجاد می‌شوند و جهت‌گیری فرد و جامعه را در مسیر زندگی و حرکت به پیش و ایجاد تمدن تعیین می‌کنند. اساساً در نگرش حکیمان مسلمان فضیلت معیار و ملاک اساسی یک جامعه و مدینه خوب است که آن را مدینه فاضله می‌نامند. مردم مدینه فاضله، یکدیگر را برای تحصیل سعادت یاری می‌کنند.<sup>۱۲۵</sup> و آنچه اعضای مدینه فاضله و مراتب آنها را با یکدیگر پیوند می‌دهد، «محبت» است. در حالی که «عدالت» و روابط عدالت‌محور، ضامن بقا و عامل حفاظت از مدینه و اعضای آن است. محبت میان اعضای مدینه، اساساً نتیجه اشتراک نظر اهل مدینه در آرا و افعال است.<sup>۱۲۶</sup>

فضیلت‌های مهم به صورت خاص از منظر اسلام شامل ایمان، تقوا، عدالت، علم و جهاد و وحدت یا فضائل برتر انسانی است که به عنوان پنج شاخص ارزشی و متعالی سازنده تمدن در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### باور‌گرایی یا فضیلت‌ایمانی

ایمان یا باور در نگرش اسلام به عنوان فضیلتی مثبت و سازنده که جهت‌دهنده به زندگی انسان در دو بعد فردی و اجتماعی است مطرح شده است. ایمان در لغت به معنی «گرویدن و تصدیق و اطمینان» آمده و نیز در معنی «خود را به مرجعی سپردن و اعتماد نمودن به آن» و همچنین «خود را به امانت سپردن» به کار رفته و در مقابل کفر هم آمده است. متشرعین می‌گویند ایمان یعنی تصدیق به آنچه که از جانب پیامبر آمده و ارکان آن عبارتست از اقرار به زبان و تصدیق به دل و عمل به اعضا.<sup>۱۲۷</sup> رسول اکرم (ص) فرمود: ایمان عبارت «از تصدیق بما جاء به النبی و تصدیق کتاب و رسولان حق است» در شرح تعرف<sup>۱۲۸</sup> اوصافی برای ایمان آمده که عبارتند از: خوف، رجا، شکر، صبر، محبت، معرفت، ثبات، یقین، خضوع، تواضع و انقیاد. و می‌نویسد ایمان بدون این اوصاف بقا نیابد.

همچنین یکی از اسماء جلیله خداوند «مؤمن»<sup>۱۲۹</sup> است و به قول شریف جرجانی: «مؤمن بودن حق بدین معنی است که خود بر حقیقت خود شهادت می‌دهد. او خود، گواه خویش است»،<sup>۱۳۰</sup> بی‌گمان منم خداوند، خدایی جز من نیست. سخن نبی اکرم (ص) بر این استنباط گواه است که فرمود: ایمان در بهشت جاویدان است. مؤمن مایه سود است، اگر همراهش شوی

<sup>۱۲۵</sup> - فارابی، (۱۹۹۳) السیاسة المدنیة، بیروت، دار المشرق، ص ۷۵.

<sup>۱۲۶</sup> - همان، صص ۱۵۰-۱۴۶.

<sup>۱۲۷</sup> - الایمان معرفة بالقلب و قول باللسان و عمل بالارکان. از سخنان رسول اکرم (ص)

<sup>۱۲۸</sup> - شرح تعرف یا نور المریدین و فضیحة المدعین شرحی است به فارسی بر کتاب التعرف لمذهب التصوف از امام ابوالبراهیم اسماعیل بن عبدالله مستملی بخاری و آن جمله قدیمترین کتب تصوف به پارسی است و در چهار مجلد ترتیب یافته و در ۱۳۳۰ ه.ق و در هند به چاپ رسیده است. از مراجع مهم تصوف و از متون بسیار معتبر زبان فارسی محسوب می‌شود. عسکری، همان.

<sup>۱۲۹</sup> - هو الله الذی لاله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر. حشر: ۲۳

<sup>۱۳۰</sup> - اننی انا الله لاله الانافعبدنی و اقم الصلوة لذكری. طه: ۱۴



سودت دهد و اگر با وی مشورت کنی سودت دهد و اگر شریک شوی سودت دهد و اگر با وی مشورت کنی سودت دهد و اگر شریکش شوی سودت دهد و همه کار وی مایه سود است<sup>۱۳۱</sup> مؤمن برادر مؤمن است و به هر حال، از خیرخواهی او چشم نپوشد [۱۲۰] ۱۳۲ مؤمن کم حاجت است ۱۳۳ مؤمن کسی است که مردم او را بر جان و مال خویش امین شمرند<sup>۱۳۴</sup> مؤمن شریف و کریم است و فاجر فریبکار و فرومایه است<sup>۱۳۵</sup> مؤمن در پیشگاه پروردگار از بعضی فرشتگان او عزیزتر است.<sup>۱۳۶</sup> مؤمن نسبت به اهل ایمان چون سرنسبت به تن است؛ مؤمن از رنج مؤمنان رنجور شود.<sup>۱۳۷</sup> چنانکه تن از رنج سررنجور گردد.<sup>۱۳۸</sup> بر این اساس در اسلام آنچه حایز اهمیت است دو چیز است. یکی شرایط ایمان است و آن اعتراف به زیان و ادای شهادتها و اجرای احکام و دستورات قرآنی و این موارد را باید به اعتراف و قبول معاد و رستاخیز الهی و معاد جسمانی افزود که همه از معتقدات هر فرد مؤمن است. حضرت علی(ع) فرمود: ایمان را چهار رکن است: توکل به حق و تفویض کارها بدو و رضا به قضای ایزد و تسلیم به فرمان خدای عزیز و بزرگ.<sup>۱۳۹</sup>

دومین نیز نقش سازنده ایمان در حرکت و تحول انسان و جامعه است که با ایجاد انگیزه، شور، امید و آینده نگری در انسان بر قدرت و توان او می افزاید و او را در مسیر حرکت به پیش مصمم می سازد.

تقوا گروهی و عدالت محوری (فضیلت براساس تقوی و عدالت نفسانی)

تقوی گاه در لغت به معنی پرهیزکاری آمده است هر چند در اصل از «وقایه» به معنای صیانت و نگهداری آمده است و منظور نگهداری و صیانت نفس در برابر گناه و محرمات است که در اصطلاح فقهی دوری کردن از عقوبت حق است به واسطه انجام دادن فرامین حق و بعضی را عقیده بر این است که تقوی به معنی احتراز از محرمات و بدیهاست. ملامحسن فیض کاشانی می گوید:

تقوی آنست که محامد حق را وقایت خود سازد و همه کمالات و فضائل را به حضرت او اضافه کند و خداوند همواره با چنین کسان باشد چنانکه فرمود: «ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون»<sup>۱۴۰</sup> ۱۴۱

در شرح تعرف، تقوی را به دو معنی آورده: یکی ترسیدن و دیگر پرهیز کردن و تقوای بنده از خداوند به دو وجه صورت می پذیرد: یا خوف از عقاب است و یا از فراق. در صورت اول از اوامر و نواهی حق روی برنگرداند و سرپیچی نکند و در

۱۳۱- نهج الفصاحه، حدیث ۳۰۹۸.

۱۳۲- همان، حدیث ۳۰۹۶.

۱۳۳- همان، حدیث ۳۰۹۰.

۱۳۴- همان، حدیث ش ۳۰۸۵.

۱۳۵- همان، حدیث ۳۰۸۷.

۱۳۶- همان، حدیث ۳۱۰۹.

۱۳۷- همان، حدیث ۳۱۰۶.

۱۳۸- الایمان له ارکان اربعه، التوکل علی الله و تفویض الامر الی الله و الرضا بقضاء الله و التسلیم لامر الله عزوجل.

۱۳۹- وادخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها باذن ربهم تحیتهم فیها سلام، ابراهیم: ۲۳

۱۴۰- نحل: ۱۶، ۱۲۸.

۱۴۱- عسکر حقوقی، همان، ص ۶۳.

صورت دوم از غیرحق پرهیزند و با غیر او آرام نیابد تا از خدا جدا نماند و از هر چه بدان میل نماید پرهیزد چون هر قدر به غیر حق نزدیک و مایل شود از حق دور بماند.<sup>۱۴۲</sup>

باید دانست که در قرآن از تقوی به «لباس» و پوشش تعبیر شده و آن را پوششی برتر از پوششهای دیگر (لباس التقوی خیر) دانسته است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

ای فرزندان آدم هر آنچه برای شما پوششی فرستادیم که پنهانیهای شما را می‌پوشاند و زینت شماست. لباس تقوی از دیگر لباسها بهتر است و آن از نشانه‌های فضل و رحمت خداست، باشد که ایشان پند گیرند.<sup>۱۴۳</sup>

در تفسیر «لباس التقوی» نوشته‌اند که لباس بر دو گونه است: یکی لباس فتوی است و آن مفوض است به امر شریعت و دیگری لباس تقوی است و آن متعلق است به حکم حقیقت از لباس فتوی همین بدن بهره‌مند است که او را پوشاند ولی از لباس تقوی دل و روح و سر و خفی بهره دارند و هر یک به چیزی پوشیده می‌گردند، بهره دل از لباس تقوی صدق است و حفظ روح از لباس تقوی محبت حق است و بهره خفی از لباس تقوی بقای اوست به هویت حق و به آن پوشیده می‌شود هویت خلق و انانیت انسان.<sup>۱۴۴</sup> بدون تقوا و خود نگهداری، معنویات زندگانی معنا و مفهوم حقیقی خود را ندارد و معیار برتری انسان را همین معنویات و بویژه تقوا تشکیل می‌دهد: «لیس لعربی علی عجمی افضل الا بالتقوی.»<sup>۱۴۵</sup> در اثر ممارست بر تقوا برای انسان ملکه عدالت ایجاد می‌شود که حافظ و نگهدارنده او در مسیر صحیح زندگی است. انسانی که از تقوا و عدالت نفسانی برخوردار است در مسیر زندگی با دیگران با رفتار انسانی زمینه ساز رشد و تعالی همگانی می‌گردد. یعنی با دیگران چون خود رفتار می‌کند و این در ساخت یک تمدن معنوی نقشی اساسی دارد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: من صاحب الناس بالذی یحب ان یصاحبوه کان عدلاً<sup>۱۴۶</sup> هر که با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد آنان با او رفتار کنند، عادل است. بر این مبنا تمدن اسلامی بر تقوا و عدالت بنا نهاده شده است، یعنی آن چه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز می‌پسند. در این تمدن به فرموده رسول گرامی اسلام ظلم نیست، دروغ وجود ندارد، خلاف وعده عمل نمی‌شود: من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یكذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروئته و ظهرت عدالته و وجبت اخوته و حرمت غیبتة<sup>۱۴۷</sup> کسی که در رفتار با مردم ستم نکند و چون سخن گوید دروغ نگوید و چون وعده دهد، خلاف نکند، از کسانی است که مروتش کامل و عدالتش آشکار شده است و برادری با او واجب و غیبتش حرام است.

شریعتی معتقد است یکی از تاثیرات سرمایه داری و ماشینیسیم، چند پارگی و شی‌انگاری است که هر موجود بشری و انسانی را به مانند یک شی موضوع مطالعه قرار می‌دهد. در این حالت انسان به یک کالا بدل گشته و با خودش بیگانه می‌شود.<sup>۱۴۸</sup> او

<sup>۱۴۲</sup> - همان، ص ۶۴.

<sup>۱۴۳</sup> - یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشاً و لباس التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلکم یذکرون. اعراف: ۲۵.

<sup>۱۴۴</sup> - عسکر حقوقی، همان، ص ۶۴ به نقل از کتاب آیات النعم.

<sup>۱۴۵</sup> - جاحظ، البیان و التبین، ج ۲، ص ۳۹.

<sup>۱۴۶</sup> - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، تهران: دار الحدیث، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۳۵۰.

<sup>۱۴۷</sup> - همان، ص ۳۴۹۸.

<sup>۱۴۸</sup> - شریعتی، همان، صص ۱۹۶-۱۹۵.

برای توصیف این انسان محصول سرمایه داری از واژه «الینه» استفاده می‌کند. شریعتی این واژه را به دیوانه و یا «جن‌زده» معنا می‌کند که برای کسی به کار برده می‌شود که «جن» یا «دیو» در او حلول کرده است. به تعبیر شریعتی انسان مجنون و الینه، خود را حس نمی‌کند بلکه کس دیگری را در خود نمی‌یابد.<sup>۱۴۹</sup> از دیدگاه شریعتی انسان امروز به دست خویش اشیاء مصنوعی ساخته و خود را چنان به این اشیاء نیازمند ساخته که تصور این که بدون آنها بتواند زندگی کند برایش مشکل است. در چنین وضعیتی انسان از کار و اشیایی که خود ساخته است بیگانه می‌شود و شخصیت واقعی اش زایل می‌گردد، آنچنان که به نظر می‌رسد شخصیت بیگانه‌ای در آن حلول کرده و انسان «غیر» را «خود» احساس می‌کند.<sup>۱۵۰</sup> لذا عامل رهایی از این وضعیت و رسیدن به استقلال و ایجاد تمدن انسانی مستقل، تقوا و عدالت است.

#### علم گروهی (معرفت‌گرایی)

شاخص دیگر تمدن نبوی، توجه بنیادین به علم و معرفت است. اساساً تحقق تمدن چه در بعد مادی و چه در بعد معنوی بدون باور به دانش و معرفت و عمل بدان ناممکن است. این است که علم گروهی و دانش محوری جایگاه مهمی را در اسلام بخود اختصاص داده است. بر همین مبنا، پیامبر (ص) متأثر از آن در سیره و سنت خویش، علم آموزی و جست‌وجوی علم و دانش را بسیار مورد تأکید قرار داده‌اند.

به فرموده‌ی رسول خدا (ص)، نزدیک‌ترین مردم به درجه‌ی پیامبری دانشمندان و جهادگراند.<sup>۱۵۱</sup> و دانش پژوهان محبوب خداوند هستند.<sup>۱۵۲</sup> از دیدگاه ایشان، تفکر دانشمند بر عبادت عابدان افضل است.<sup>۱۵۳</sup> و پژوهش‌گران و دانش‌طلبان تا زمانی که در جست‌وجوی دانش‌اند، در راه خدا کار می‌کنند.<sup>۱۵۴</sup> و در حقیقت علم و معرفت سرآمد همه‌ی خوبی‌ها و نادانی ریشه‌ی همه بدی‌هاست.<sup>۱۵۵</sup> پیامبر (ص) بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم و جهد و کوشش خویش بنیانگذار نخستین تمدن اسلامی می‌باشند. شناخت فرهنگ و عصر پیش از رسالت پیامبر، که با عنوان جاهلیت توصیف می‌شود، ارزش کار پیامبرص را در ایجاد تمدن اسلامی، آشکار می‌سازد.

در اسلام علم و عقل در اسلام بر خلاف بسیاری از مذاهب دیگر ملاک یافتن حقیقت و رستگاری است. اسلام از ابتدای دعوت خویش، علم و دانش را مورد توجه قرار داده است. در این دین قلم دانشمندان از خون شهیدان گرامی‌تر است. به تعبیر شریعتی: به طور کلی از علم و علام تجلیل‌های شگفت و موکدی صورت گرفته است و همه کس در همه جا به فراگیری علم ترغیب شده‌اند. و لذا اسلام نه تنها موجب رکود علم و دانش نشد بلکه با ظهور خود، سبب رشد چشمگیر آن گردید.<sup>۱۵۶</sup>

<sup>۱۴۹</sup> - همان، ۱۹۸.

<sup>۱۵۰</sup> - همان، ص ۲۰۰.

<sup>۱۵۱</sup> - میزان الحکمه، همان، ج ۸، ص ۳۹۳۸.

<sup>۱۵۲</sup> - همان، ص ۳۹۴۸.

<sup>۱۵۳</sup> - همان، ص ۳۹۴۲.

<sup>۱۵۴</sup> - همان، ص ۳۹۵۰.

<sup>۱۵۵</sup> - همان، ص ۳۹۳۲.

<sup>۱۵۶</sup> - شریعتی، همان، ص ۱۵۷.

### جهاد گروهی (فضیلت مبتنی بر مبارزه و قیام)

اسلام دین مبارزه، قیام و تلاش و جهاد مستمر و پی گیر است. لذا تمام ابعاد زندگی انسان و جامعه پویا را در جهاد و مبارزه می بیند. کار و تلاش در عرصه هستی، حرکت بسوی رشد و توسعه و کمال و شدن و تغییر و تحول انسان و ساختن تمدن و مدنیت، همه و همه انگاه که با قصد و انگیزه الهی و متعالی و خیر خواهانه باشد جهاد است. قیام و جهاد در راه خدا یکی از عبادت‌های بزرگ و واجبات ارزشی دین اسلام است. «جهاد» از ریشه جهد یا جهد به معنای کوشش و تلاش یا سختی و مشقت و یا توان و طاقت آمده است و لذا در اصل بدون معناست که مجاهد و قیام کننده هر آنچه را که در توان و طاقت دارد برای رسیدن به هدف خود به کار گیرد و با سختیها و مشکلات دست و پنجه نرم کرده تا به هدف برسد. جهاد در چند معنای کلی - در اصطلاح - آمده است:

(۱) مبارزه و قیام و تلاش طاقت فرسا در راه حق و رسیدن به هدف؛

(۲) تلاش و کوشش در حد توان برای مقابله با خواسته های نفسانی؛

(۳) «ایثار جان و مال در راه اعتلای پایگاه اسلام و پایداری در راه اقامه شعایر دینی با تحمل مشکلات در برابر طوفان حوادث»؛<sup>۱۵۷</sup>

(۴) کارزار در راه خدا برای گسترش اسلام و فراخواندن امتها و اقوام به این دین.

از این معنای آنچه در اینجا مورد بحث است معنای اول است که مفهوم کلی جهاد در نگرش اسلام و قرآن می باشد و بیانگر مبارزه و تلاش در حد توان و همراه با تحمل سختیها در راه خداست و شامل جهاد با طبیعت برای ساختن جامعه و رسیدن به تمدن، جهاد اکبر (مبارزه با نفس) و جهاد اصغر (مبارزه با دشمنان حق و دین) می گردد.

جهاد چه در بعد فردی و چه در بعد جمعی و چه در برخورد با دشمن و چه در مقابله با طبیعت و نفس از سویی راهی است برای شدن انسانها و ایجاد ارزشهای متعالی در آنها و تأمین عزت و اعتبار جامعه؛ از همین روی جهاد فضیلت ساز است چون خود فضیلت است و ثمره آن سازندگی و رشد و تعالی معنوی و مادی فرد و جامعه در میدان انسانیت و ارزشها، پرورش روحهای پر از صلابت و شجاعت و وابسته به خدا و ایثارگر در راه او ایجاد شهامت و شجاعت برای حق گوئی و عدالت طلبی و... است. حضرت علی<sup>(ع)</sup> در بیانی ارزش و فضیلت ساز بودن جهاد را این گونه ترسیم کرده است: «... فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصه اولیائه و هو لباس التقوی و درع الله الحصیته و جنته الوثیقه...»<sup>۱۵۸</sup>

آنچه از این فراز از سخن حضرت علی استفاده می شوند عبارت است از:

(۱) جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی یاوران خاصش باز می کند.

(۲) جهاد پوشش تقوا و صیانت نفس و باز دارنده از انحرافات و فساد و گمراهی و گناه است.

(۳) جهاد زره محکم الهی است یعنی در واقع زره محکمی و محافظتی است که فرد و جامعه را در برابر خطرهای حفظ می کند.

<sup>۱۵۷</sup> - حسین نوری، جهاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۲۱.

<sup>۱۵۸</sup> - نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۲۷۶، ص ۹۴.

۴) جهاد سپر مطمئن و محکم خدایی است، یعنی جامعه و فرد را در برابر توطئه‌ها و خطرات دشمن مصونیت می بخشد. سید علی خامنه ای نیز ضمن اینکه معتقدند تکوین تمدن ها یک امر تدریجی است، لازمه ی ایجاد یک تمدن را مجاهدت و تلاش پیوسته می دانند: «همه‌ی پیشرفته‌ها، همه‌ی تمدن‌سازیه‌ها، به برکت مجاهدتِ دائم شده است. مجاهدتِ دائم هم همه‌اش به معنای رنج کشیدن نیست. جهاد، شوق‌آفرین است. جهاد، شادی و نشاط آفرین است.<sup>۱۵۹</sup>»

#### وحدت گروهی

وحدت و انسجام نیز فضیلتی است انسانی که در جهت تحقق امور جمعی چون تمدن و مدنیت نقشی اساس دارد و لذا مورد توجه اسلام به عنوان اصلی اساسی قرار گرفته است. برای نمونه علی(ع) را به حق می‌توان بزرگترین منادی وحدت امت اسلام نامید. آغاز اختلاف میان امت اسلامی پس از وفات پیامبر(ص) آغاز شد و امیرالمومنین (ع) را می‌بایست نخستین فرد در تاریخ اسلام دانست که به اشکال مختلف با پراکندگی جامعه اسلامی به مبارزه برخاست. نخستین و با اهمیت ترین اقدام ایشان برای پرهیز از اختلاف در امت اسلامی نوپا، سکوت در برابر غصب حق الهی ایشان بر جانشینی پیامبر(ص) است.<sup>۱۶۰</sup> ایشان پیامدهای تفرقه را به خوبی شناخته بودند و می‌دانستند که تفرقه در میان امت اسلامی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی، اثرات منفی بسیاری بر جای می‌گذارد که اگر رفع آن غیرممکن نباشد، مشکل است. او در چنین فضایی می‌فرماید: موجهای فتنه را با کشتیهای نجات بشکافید، از ایجاد اختلاف و دودستگی دوری گزینید، و نشانه‌های فخرفروشی را از سر بردارید. اگر سخن بگویم، می‌گویند: بر فرمانروایی حریص است، و اگر خاموش بنشینم، می‌گویند: از مرگ می‌ترسد. به خدا سوگند، علاقه فرزند ابوطالب به مرگ بیش از علاقه کودک به پستان مادر است. اگر سکوت میکنم، به سبب علم و آگاهی خاصی است که در آن فرورفته‌ام، و اگر شما را از آنچه می‌دانم آگاه می‌کردم، بسان ریسمان چاه، مضطرب و لرزان میشدید.<sup>۱۶۱</sup>

در دوران معاصر، امام خمینی نیز، وحدت را به عنوان یک استراتژی قبول داشتند؛ وحدت ملی برای حفظ کشور، به غارت نرفتن منافع ملی؛ انسجام و اتحاد اسلامی، برای حفظ عزت مسلمانان و ضربه نخوردن اسلام و قرآن، و اتحاد بین مستضعفان برای مبارزه با استکبار؛ زیرا ایشان بارها و بارها بر اتحاد برای پیروزی مسلمانان تأکید نموده و میوه‌های وحدت را پیروزی، نابودی دشمنان، شکوفایی، پیشرفت کشور و مسلمانان و ... بر می‌شمرند. امام خمینی(ره) وحدت را علت محدثه و مبقیه نظام اسلامی و اسلام و وحدت را ضامن بقای مسلمانان دانسته‌اند.<sup>۱۶۲</sup>

او تفرقه میان امت‌های اسلامی را عامل انحطاط و سقوط تمدن اسلامی قلمداد کرده، معتقد است: استعمارگران دو نوع تفرقه در میان جوامع اسلامی پدید آوردند: «یکی تفرقه مذهبی میان شیعه و سنی، و دیگری تفرقه ملی میان قبایل و طوایف کرد و لر و عرب و فارس و ترک و بلوچ. دیدند که با این سیطره، با این وحدت دول اسلامی نمی‌شود تحمیل کرد چیزهایی را که

<sup>۱۵۹</sup> - شریعتی، همان، ص ۱۵۷.

<sup>۱۶۰</sup> - نهج البلاغه، خطبه (۳)، شششقیه.

<sup>۱۶۱</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۵.

<sup>۱۶۲</sup> - محمدحسین جمشیدی و احسان‌الله محمدی، (۱۳۸۹) «مبانی تحقق وحدت حوزه و دانشگاه از دیدگاه امام خمینی(ره)»، فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۱، ص ۵۹.

می‌خواهند، نمی‌شود ذخایر اینها، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را نمی‌شود قبضه کرد. درصدد چاره برآمدند. چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه‌بیندازند»<sup>۱۶۳</sup>

بر مبنای نگرش امام خمینی(ره)، روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، راه احیای تمدن اسلامی هموار می‌گردد:

«اگر مسلمانان، آن عزت و عظمتی را که در صدر اسلام داشتند، باز یابند، به اسلام و وحدت کلمه روی آورند، آن اتفاق بر محور اسلام بود که آن قدرت و شجاعت مافوق‌الطبیعه را به وجود آورد»<sup>۱۶۴</sup>

## نتیجه گیری

تمدن از سویی ضرورت حرکت انسان به پیش و از سوی دیگر در خلاء ایجاد نمی‌شود یعنی نیازه عوام و زمینه‌ها و مبانی سازنده و نگهدارنده دارد. در میان این عوامل و مبانی یقینی‌ترین و مطمئن‌ترین اصول و بنیان‌ها را دین و از طریق وحی از ناحیه منبعی که خود کمال مطلق است در اختیار انسان‌ها قرار داده است. اینجاست که برای شناخت علل و عوامل و ارکان و مبانی تمدن و تحقق عملی آن، باید به شناخت مبانی دینی، روی آورد و این کار از طریق تحقق در متون و منابع دین اسلام - به عنوان تنها دینی که از دو ویژگی اساس برخوردار است یکی جامعیت و کمال لازم را نسبت به عصر و زمانه دارد و دیگری از تحریف و انحطاط مصون مانده است - ممکن است. این امر را تاریخ صدر اسلام و ایجاد تمدن عظیم اسلامی - ایرانی نیز مورد تایید قرار می‌دهد. بر این اساس هر چند تجارب دیگر تمدن‌ها می‌تواند برای ما و جامعه ما مفید و درس آموز باشد اما تنها با تکیه بر مبانی دینی است که می‌توان به تمدن مورد نظر اسلام رسید. لذا بسیاری از متفکران مسلمان، علت‌العلل ضعف و شکست مسلمانان در مقابل غرب را «دور شدن مسلمانان از مبانی و تعالیم دینی» می‌دانند، به طوری که عواملی نظیر خیانت حاکمان کشورهای اسلامی، سستی مسلمانان در مبارزه و مقابله با هجوم فکری و سیاسی غرب، دلمشغولی مسلمانان به ارزش‌های مادی، گسترش فساد در جوامع اسلامی و... باعث افول تمدن اسلامی، ضعف، تفرقه و شکست آنان در مقابل غرب شدند، و این موارد همگی ریشه در یک عامل اساسی دارند که آن غفلت از مبانی دینی و الهی می‌باشد

لذا به تعبیر امام خمینی «خضوع در مقابل مذهب و قانون، تجدیدنظر در تصویب‌نامه‌ها و تسلیم مذهب و قانون شدن علامت شهامت و تمدن است»<sup>۱۶۵</sup>

بعلاوه تکیه تک بعدی بر مظاهر مادی تمدن نه تنها راهگشا که به تعبیر اغلب عالمان مسلمان و دینی دور شدن از حقیقت تمدن است. به بیان امام خمینی: «این چیزهایی که در ممالک دیگر شما خیال می‌کنید تمدن است، وقتی که درست تأمل کنید تمدن نیست، بلکه به توخّش نزدیک‌تر است؛ برای اینکه تمام سلاح‌های مدرنی که درست کردند همه برای کشتن همجنس خودشان و قتل عام کردن بشر است... تمدن صحیح در اسلام است؛ چنانچه حریت صحیح در اسلام است.»<sup>۱۶۶</sup>

بر اساس بررسی متون و منابع اسلامی مهم‌ترین مبانی دینی تمدن که در ایجاد و شکل دادن و نگهداری پایه‌ها و ارکان آن

<sup>۱۶۳</sup> - صحیفه امام، همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

<sup>۱۶۴</sup> - همان، ج ۵، ص ۳۲.

<sup>۱۶۵</sup> - همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

<sup>۱۶۶</sup> - همان، ج ۸، ص ۱۲۳.

نقش اساسی دارد به اختصار عبارتند از: ۱. توحیدگرایی یا توحیدمحوری، ۲. عدالت محوری، ۳. جاودانگی گرایی (اصل گرایی و باور به معاد و جهان آخرت)، ۴. عقل گرایی و خرد محوری، ۵. اعتدال گرایی، ۶. کمال گرایی، ۷. نظم گرایی، ۸. انسان گرایی متعالی، ۹. برابری گرایی، ۱۰. حق محوری و حقیقت گرایی، ۱۱. فضیلت گروی (تکیه بر ایمان، تقوا، عدالت، علم، جهاد و وحدت). در وحدت گرای نیز باید به «وحدت هدف»، «وحدت موضوع»، «وحدت راه» و گاه «وحدت رویه» توجه داشت.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آمدی، عبدالواحدین محمد تمیمی، غررالحکم و دررالکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۳. آملی، عبدالله جوادی ۱۳۸۰ انتظار بشر از دین، قم، اسراء.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت.
۵. ابن خلدون عبدالرحمان ۱۹۶۰ المقدمه، تاریخ العلامه ابن خلدون، بیروت، دارالکتاب اللبنانی و مکتبه المدرسه.
۶. ۱۳۵۲ مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابن هشام، سیره ابن هشام، بیروت.
۹. ابی داود، سنن ابی داود، چاپ مصر، ج دوم، ۱۹۲۶ م.
۱۰. افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. امام خمینی، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۲۲ ج.
۱۲. امیر مومنان علی (ع)، نهج البلاغه، گرد اوری و تالیف سید رضی، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران: فیض الاسلام، بی تا.
۱۳. نهج البلاغه، گرد اوری و تالیف سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات بهزاد، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۱۵. بهشتی، سیدمحمدحسین، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران: تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی.
۱۶. تاین بی، آرنولد ۱۳۷۶ بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمد حسین آریا، چاپ اول، تهران، امیر کبیر.
۱۷. ۲۵۳۶ تحقیقی در باب تاریخ، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، انتشارات توس.
۱۸. جاحظ، البیان و التبین، بیروت.
۱۹. جرجانی، میرسیدشرف تعریفات، ترجمه سیدحسن عرب و سیما نوربخش، تهران: نشر فروزان، چ اول، ۱۳۷۷.
۲۰. جعفری، محمد تقی، ۱۳۵۸، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ج ۵.
۲۱. جمشیدی، محمد حسین، ۱۳۸۸، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
۲۲. ۱۳۷۸ "غرب از دیدگاه امام خمینی"، مطالعات فرهنگی در دانشگاه اسلامی، شماره ۹ و ۱۰.
۲۳. و احسان الله محمدی، (۱۳۸۹) «مبانی تحقق وحدت حوزه و دانشگاه از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه
۲۴. معرفت در دانشگاه اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۱.
۲۵. جهاننگلو، رامین، ۱۳۷۸، «بازبینی نظریه برخورد تمدن ها در گفتگو با ساموئل هانتینگتون»، گفتگو، شماره ۲۳.
۲۶. حافظ شیرازی، دیوان حافظ، به تصحیح قدسی، به کوشش ابوالفضل علی محمدی و حسن ذولفقاری، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱.

۲۷. حرانی، ابو محمد حسن بن علی بمن حسین بن شعبه تحف العقول، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸هـ.
۲۸. حر عاملی، حسن، وسایل الشیعه قم: دفتر انتشارات اسلامی جامع ه مدرسین .
۲۹. حقوقی، عسکر، اندیشه های سیاسی در اسلام، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. حنفی، حسن (۱۳۷۹) "اندیشه و تمدن اسلامی و مباحثی پیرامون آن"، نامه علوم انسانی، شماره ۲۹.
۳۱. خامنه ای، سید علی بیانات در دیدار فرماندهان سپاه با رهبری، تاریخ ۱۳۷۳/۶/۲۹.
۳۲. \_\_\_\_\_، بیانات در تاریخ ۱۳۶۹/۱۱/۱۰.
۳۳. دورانت، ویل، ۱۳۷۶ تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۴. \_\_\_\_\_ ۱۳۶۵ بررسی تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحایی و دیگران، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی،
۳۵. دین پرست، منوچهر ۱۳۷۹ جنگ هفتاد و دو ملت، تحلیلی بر گفتمان برخورد غربی و گفتگوی شرقی تمدن‌ها، تهران، سفینه.
۳۶. رستگار فسایی، منصور، پرویز ناتل خانلری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۳۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱) کارنامه اسلام، تهران، امیر کبیر.
۳۸. شریعتی، علی ۱۳۸۹ تاریخ تمدن، تهران، نشر قلم.
۳۹. صدر، سیدمحمدباقر المدرسه القرانیة، تهران: دار الکتب الایرانی، ۱۴۰۱هـ.
۴۰. \_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۴۱. \_\_\_\_\_ عبادت در اسلام، ترجمه کاظم خلخالی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ج اول، ۱۳۶۱.
۴۲. \_\_\_\_\_، فدک فی التاریخ، تحقیق عبدالجبار شراره، بیروت: مرکز الغدیر لدراسات الاسلامیه، بی تا.
۴۳. \_\_\_\_\_، فدک در تاریخ، ترجمه محمود عابدی، تهران: انتشارات روزبه، ۱۳۶۰.
۴۴. طباطبایی، سیدمحمد حسینسنن النبوی، ترجمه عباس عزیزی، قم: انتشارات صلاه، ج سوم، ۱۳۸۳.
۴۵. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۴۶. طباطبائی، سیدجواد ۱۳۶۷. ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران، طرح نو.
۴۷. ابونصر فارابی، تحصیل السعادة، قدّم له و علّق علیه و شرحه علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۵م.
۴۸. ابونصر فارابی، التعليقات، تحقیق جعفرآل یاسین، تهران: حکمت، ۱۳۷۱.
۴۹. ابو نصر فارابی، فصول منتزعه، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۹۹۹م.
۵۰. ابو نصر فارابی، تحصیل السعادة، شرح و تعلیق علی بو ملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۵۱. ابونصر محمد فارابی، الجمع بین رأی الحکیمین، شرح و تعلیق علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۵۲. فارابی، (۱۹۹۳) السیاسه المدنیه، بیروت، دار المشرق.
۵۳. \_\_\_\_\_، سیاسة المدنیه، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
۵۴. فارابی، ابونصر، ۱۹۹۶ آراء اهل المدینه الفاضله، تعلیق البیر نصری نادر، بیروت، دارالمشرق.
۵۵. فیض کاشانی، محسن راه روشن و ترجمه الجنه البیضا، فی تهذیب الاحیاء، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۳۷۲.
۵۶. کلینی، ابو جعفرمحمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا، ج ۴.
۵۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران: دار الحدیث، ۱۳۷۹، ج ۱۱.



۵۸. مجلسی، محمد باقر بحار الانوار، تهران: علمیه اسلامیة، بی تا.
۵۹. مطهری، مرتضی انسان و ایمان، قم: انتشارات صدرا، چ دوم، ۱۳۵۷.
۶۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۵۷ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا.
۶۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا.
۶۲. \_\_\_\_\_، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، بی تا.
۶۳. \_\_\_\_\_، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ و شهادت، تهران: جهادسازندگی، چ پنجم بی تا.
۶۴. معادینخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: انتشارات ذره، ج ۸، ۱۳۷۲.
۶۵. ملاصدرا، صدر الدین محمد شیرازی، الحمة المتعالیه فی اسفار الاربعه، تهران: وزارت ارشاد اسلامی .
۶۶. نصر، سید حسین ۱۳۷۳ جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.
۶۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳) اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۶۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۶۹. نهج الفصاحه، گردآوری و ترجمه قاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان.
۷۰. نوری، حسین جهاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۵.
۷۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸هـ.، ج ۱۱.
۷۲. یوکیچی فوکوتساوا، ۱۳۸۹ نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر نی .
۷۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۳ نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر آبی.
- i. Rosenthal, Ervin. 1958. political thought in medieval Islam, London, Cambridge university press.